



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

سُلاَقِ نَبَوِي

آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اکرم
ص



جواد محمّدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اخلاق نبوی: آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	اخلاق نبوی: آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۷	سخنی با شما
۱۹	مقدمه
۱۹	نقش الگو در خودسازی
۲۰	رسول خدا صلی الله علیه و آله اسوه کامل
۲۲	۱ شمایل پیامبر
۲۵	۲ در خانه
۲۵	اشاره
۲۵	۱- تقسیم وقت
۲۶	۲- کمک در خانه
۲۷	۳- هم غذایی با اهل خانه
۲۸	۴- رختخواب ساده
۲۹	۵- خواب و بیداری
۲۹	۶- احترام به واردین
۳۱	۳ در اجتماع
۳۱	اشاره
۳۱	۱- مردم‌داری
۳۲	۲- خنده‌رویی
۳۳	۳- ادب در برخورد
۳۴	۴- تفقّد و احوال‌پرسی

- ۳۵ ۵- مردمی زیستن
- ۳۶ ۶- مراعات حال دیگران
- ۳۷ ۷- روحیه بزرگواری
- ۳۹ ۸- صبوری و تحمل
- ۴۲ ۴ جلسات پیامبر
- ۴۲ اشاره
- ۴۲ ۱- یاد خدا
- ۴۳ ۲- بی تکلف
- ۴۴ ۳- جلوس مؤذبانه
- ۴۶ ۴- حفظ حریم‌ها
- ۴۸ ۵- رسیدگی به مشکلات
- ۵۰ ۶- احترام به دیگران
- ۵۱ ۵ سخن گفتن
- ۵۱ اشاره
- ۵۱ ۱- کلام مفید و مربوط
- ۵۲ ۲- در سطح مخاطبین
- ۵۳ ۳- هنر گوش دادن
- ۵۴ ۴- سخن با تبسم
- ۵۴ ۵- خلاصه گویی
- ۵۵ ۶- همدلی و همزبانی با مردم
- ۵۶ ۷- کنترل زبان در حال خشم
- ۵۷ ۶ راه رفتن
- ۵۷ اشاره
- ۵۷ ۱- مشی استوار

- ۲- تند، اما باوقار ۵۸
- ۳- مراعات افراد پیاده ۵۹
- ۴- وابسته نبودن به مرکب ۶۰
- ۵- عوض کردن مسیر ۶۰
- ۷ آراستگی ۶۲
- اشاره ۶۲
- ۱- آینه و شانه ۶۳
- ۲- خوشبویی ۶۴
- ۳- بهداشت بدن ۶۶
- ۴- مسواک ۶۷
- ۸ لباس و پوشش ۷۰
- اشاره ۷۰
- ۱- جنس و رنگ لباس ۷۱
- ۲- اندازه و کیفیت ۷۲
- ۳- ساده پوشی ۷۳
- ۴- لباس‌های ویژه ۷۵
- ۵- آداب لباس پوشی ۷۷
- ۹ خوردن و آشامیدن ۷۹
- اشاره ۷۹
- ۱- وارستگی از اسارت شکم ۷۹
- ۲- تکریم نعمت ۸۱
- ۳- روش متواضعانه ۸۲
- ۴- بر سفره‌های جمعی ۸۴
- ۵- آب نوشیدن ۸۶

۸۷	۶- نکات و آداب دیگر
۸۹	۱۰ ادب عبودیت
۸۹	اشاره
۸۹	۱- محو در عبادت
۹۰	۲- شوق به نیایش
۹۱	۳- شاکر و سائل
۹۲	۴- حق بندگی
۹۴	۵- ذکر دائم
۹۵	۶- حج و زیارت
۹۷	۱۱ سنن گوناگون
۱۰۳	منابع کتاب
۱۰۴	پی نوشتها
۱۱۴	درباره مرکز

اخلاق نبوی: آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

مشخصات کتاب

- سرشناسه: محدثی، جواد، ۱۳۳۱ -
 عنوان و نام پدیدآور: اخلاق نبوی: آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله / جواد محدثی.
 مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری: ۹۶ص.
 شابک: ۴۰۰۰ریال ۹۶۴-۵۴۰-۰۰۵-۸:
 یادداشت: چاپ دوم.
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۹۵]-۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- اخلاق
 موضوع: Muhammad, Prophet -- Ethics
 موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل
 موضوع: Muhammad, Prophet -- Virtues
 موضوع: سنت نبوی
 رده بندی کنگره: BP۲۴/۴۶/م۳الف۳ ۱۳۸۵ب
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۳۰۷۶۴
 ص: ۱

اشاره

ص: ۹

سخنی با شما

جاذبه زیارت خانه خدا و حرم رسول صلی الله علیه و آله و قبور مطهر امامان مدفون در بقیع و دیدار با سرزمینی که یادگارهای فراوانی از اهل بیت علیهم السلام دارد، دل‌های شیدا را بی‌قرار می‌کند. روضه نبوی، مرکز ثقل این یادها و یادگارهاست.

زائر حرمین شریفین نیز مشتاق است که از آن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هر چه بیشتر بداند و زیارتش با معرفت و شناخت عمیق‌تر می‌باشد. از این رو، آشنایی با سیره اخلاقی و رفتاری آن بنده صالح و برگزیده خدا که «الگوی کمال» است، هم ضروری است، هم شیرین و دلشین.

آینه‌ای برداشته‌ایم تا به تماشای «جمال و کمال محمدی صلی الله علیه و آله» بنشینیم. عطر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله از خلال گفته‌ها و رفتارهای او به

ص: ۱۰

مشام جانمان می‌رسد. هر چند بیش از چهارده قرن از حیات آن آخرین فرستاده خدا می‌گذرد، ولی هر وقت سراغ مطالعه زندگی آن انسان برتر و آینه کمال می‌رویم، یا از چشمه سخنان گهربار آن حضرت، جرعه‌ای می‌نوشیم، طراوت و شادابی معنویت را با همه وجود، لمس می‌کنیم.

آنچه پیش روی شماست گوشه‌ای از خلق و خوی نبوی و سیره رفتاری پیامبر خدا را، چه در زندگی شخصی و چه اجتماعی، نشان می‌دهد.

نگاه در این آینه، برای ما بسی آموزنده و سودمند است.

آشتی با آینه، ما را با «زیبایی» پیوند می‌دهد. آنان که به «زندگی محمد گونه» می‌اندیشند و در پی «اخلاق پیامبر گونه» اند، بیشتر در این آینه بنگرند. اگر او «اسوه» و «الگو» ست، از ما چه چیزی سزاوار است، جز «تأسی» و «پیروی»؟! باشد که عشق نبی ما را به اخلاق نبوی برساند.

قم - جواد محدثی

ش ۱۳۸۵

ص: ۱۱

مقدمه

نقش الگو در خودسازی

چه در خودسازی فردی و چه در تربیت‌های اجتماعی، «نمونه عملی» سهم عمده‌ای ایفا می‌کند. مقصود، الگوها و سرمشق‌هایی است که تجسم آرمانها و بُعد عیّیت یافته یک مکتب و مرام است. در زبان قرآن، از این گونه سرمشق‌های کمال و الگوهای تزکیه و تربیت، به «اسوه» یاد شده است.

هم حضرت ابراهیم علیه السلام در مسیر مبارزاتی توحیدی خویش، الگوی موحدان معرفی شده است، (۱) هم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بعد اخلاق و معاشرت، اسوه مسلمان به حساب آمده است. (۲) در بحث‌های تربیتی و اخلاقی نیز، گاهی می‌توان به

۱- قَدْ كَانَتْ لَكُمْ اَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي اِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ مِمَّنْ حُنَّ، آیه ۲۴.

۲- لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّٰهِ اَسْوَةٌ حَسَنَةٌ اِحزاب، آیه ۲۱.

ص: ۱۲

صورت «اخلاق نظری» تعالیم دین و قرآن را مطرح کرد و گاهی به شکل «اخلاق عملی». هر دو شیوه، مطلوب و مفید است؛ اما آنچه به نظر، سازنده تر می‌رسد، پرداختن به سیره عملی و روش‌های رفتاری بزرگانی است که جنبه اسوه و الگویی دارند و نوعی «میزان» به حساب می‌آیند به همین دلیل، در این نوشتار در پی شناختن سیره اخلاقی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و آشنایی با سنت‌های رفتاری اویم و امیدواریم توفیق‌تأسی به آن اسوه پاک را خداوند به ما ارزانی دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله اسوه کامل

اگر نسبت به سرمشق بودن هرکس دیگر، شبهه و تردیدی باشد، الگو بودن حضرت رسول صلی الله علیه و آله بی‌هیچ تردیدی، از سوی خدای متعال تثبیت و امضا شده است و اخلاق والای نبوی که عامل عمده محبوبیت او در میان امت، و سبب اصلی موفقیت او در دعوت دینی بوده، در قرآن کریم به صراحت ستوده شده است:

«أَنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (۱)

امت محمدی مأمورند تا از خصلتها و خلق و خوی فردی و اجتماعی آن حضرت، تبعیت کنند و آن پیامبر رحمت و الگوی کمال را «اسوه» خویش قرار دهند.

در تبعیت از اخلاقیات برجسته یک الگو، آشنایی با ریز

ص: ۱۳

و جزئیات زندگی و رفتار او ضروری است، تا هم از کلی گویی پرهیز شود، هم آن ویژگی‌ها به صورت عینی و کاربردی سرمشق عمل قرار گیرد.

سیره عملی و رفتاری رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتب روایی و تاریخ و مجموعه‌های گوناگون دینی ثبت شده و در اختیار ماست. به علاوه کسانی که در آن دوره، به نقل و بازگو کردن جزئیات شکلی و شمایی و اخلاقی افراد، حساس و دقیق بودند و در تاریخ، به عنوان «وصیاف» (توصیفگر) شناخته می‌شدند، جزئیات دقیقی از همه ابعاد زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله ترسیم کرده‌اند.

این توصیف‌ها، شامل ویژگی‌های چهره و اندام و شمایل آن حضرت، ویژگی‌های اخلاق فردی، حالات شخصی و رفتار در خانه، در اجتماع، با دوستان و دشمنان، در جبهه و جنگ، در عبادات، نمازها، دعاها، ذکرها و تهجدها، در لباس و منزل و خواب و بیداری و مسواک و نظافت و ... می‌شود.

ابتدا نگاهی به «شمایل» رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌افکنیم، سپس به سیره اخلاقی آن حضرت می‌پردازیم.

توصیه حضرت صادق علیه السلام است که:

«اتَّبِعُوا آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُنَّتَهُ فَخُذُوا بِهَا»؛^(۱)

از آثار و سنت پیامبر خدا تبعیت و به آنها عمل کنید.

ص: ۱۴

۱ شمایل پیامبر

ویژگی‌های جسمی و مشخصات چهره و اندام حضرت رسول صلی الله علیه و آله در کتابهای سیره و شرح حال آن حضرت، با عنوان «شمایل» به طور مبسوط بیان شده است.

هرچند کتاب حاضر، بیشتر به قصد آشنایی با شیوه عمل و سیره و رفتار آن پیامبر بزرگوار است، اما برای آنکه این نوشته، خالی از بحث شمایل نیز نباشد، به برخی از این ویژگی‌های ظاهری و سیمایی وی، گذرا اشاره می‌شود: (۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سیمایی پر ابهت و جذاب داشت، قامتش متوسط بود، رنگ چهره‌اش سفید مایل به سرخی بود. دیدگانی بزرگ و سیاه، ابروانی سیاه و پیوسته، پیشانی

۱- این نکات، بطور مبسوط در کتابهایی همچون، مکارم الاخلاق، بحار الانوار ج ۱۶ سنن النبی، مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ و ... آمده است.

ص: ۱۵

بلند، بینی باریک و کشیده، شانه‌های پهن داشت. مژه‌های بلند، محاسنش پُرپشت، دندان‌های مرتب و سفید، اندامش متعادل و موزون بود، کنار لب زیرین او خالی نقش بسته بود.

موی سرش نه خیلی مجعید و گره‌دار، و نه خیلی باز و افتاده بود. راه رفتنش با وقار، آرام و محکم بود، به پیش روی خود نگاه می‌کرد و چنان راه می‌رفت که گویی به زمین سراسیب، راه می‌رود. اندامی زیبا و خوبی پسندیده داشت.

دانه‌های عرق بر چهره‌اش مثل مروارید غلطان بود.

میان دو کتفش «مُهر نبوت» نمایان بود.

بلندی موی سرش تا بناگوشش می‌رسید. صدایش زیبا و دلنشین بود. میان ابروانش رگی بود که هنگام خشم، پر از خون می‌شد و برآمده می‌گشت. هنگام رضایت و خرسندی، چهره‌اش می‌درخشید.

گردنش سفید و نقره گون بود. سینه و شکم با هم برابر بودند. بند دست‌هایش پهن، کف دستانش فراخ و کف پایش محکم و کلفت بود و گودی کف پایش از متعارف بیشتر بود.

چون به سویی و کسی نگاه می‌کرد، با همه بدن توجه می‌کرد. به چهره کسی خیره نگاه نمی‌کرد. نگاهش افتاده بود و به زمین بیش از آسمان می‌نگریست. گونه‌هایش برجسته بود، نه پرگوشه، نه لاغر و استخوانی. سری بزرگ داشت و متناسب با بدن، در سفیدی چشمانش کمی سرخی دیده می‌شد. موهای سفید معدودی که در سر و صورت داشت، به

ص: ۱۶

واسطه خضاب، سبزه به نظر می‌رسید. اعضا و جوارحش عضلانی و محکم بود. هنگام تبسم، دندان‌هایش چون دانه‌های تگرگ، نمایان می‌شد و به زودی سفیدی دندان‌ها همچون برق، سریع زیر لب‌ها پنهان می‌شد. از راهی که عبور می‌کرد، مردم از عطر وجود آن حضرت پی‌می‌بردند که وی از آنجا گذشته است. به هر درختی و سنگی که می‌گذشت، به آن حضرت خضوع و سجود می‌کردند. دیده‌هایش به خواب می‌رفت، ولی قلبش آگاه بود. سایه‌اش بر زمین نمی‌افتاد.

بسیار با حیا بود و خنده رو.

خنده وی نیز از تبسم به قهقهه نمی‌رسید. پرنده بالای سرش پرواز نمی‌کرد و مگس بر آن حضرت نمی‌نشست و حشرات زهردار به آن حضرت نزدیک نمی‌شدند. چون وحی بر آن حضرت نازل می‌شد، حتی در روزهای سرد، بر پیشانی مبارک او دانه‌های عرق می‌نشست.

اینها گوشه‌ای از شمایل زیبای رسول خاتم بود که در روایات آمده است.

ص: ۱۷

۲ در خانه**اشاره**

رفتار هر کس در خانه، با همسر و فرزندان و بستگان، نشان‌دهنده شخصیت روحی و اخلاقی اوست. به نمونه‌هایی از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در داخل خانه اشاره می‌کنیم:

۱- تقسیم وقت

رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه اوقات خود را به سه بخش تقسیم می‌کرد: بخشی برای «خدا». در این بخش به عبادت و نماز و تهجد می‌پرداخت. بخشی برای «خانواده» و گفتگو و انس گرفتن با آنان و تأمین نیازهای روحی و عاطفی و ... بخشی هم برای «خود» و «مردم»، چون در اوقات حضور آن حضرت در خانه نیز، مراجعین با وی کار داشتند. سؤال

ص: ۱۸

می کردند، مشکلاتی برای آنان پیش می آمد، و وی از بخشی از وقت درون خانه، برای رسیدگی به امور مردم و برآوردن نیازهای مختلف آنان استفاده می کرد. آنچه گفته شد به روایت حضرت حسین بن علی علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام است:

«و كَانَ إِذَا أُوِيَ إِلَى مَنْزِلِهِ جَزَاءً دُخُولَهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ: جُزْءًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ جُزْءًا لِأَهْلِهِ وَ جُزْءًا لِنَفْسِهِ، ثُمَّ جَزَاءً جَزَائِهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ، فَيُرَدُّ ذَلِكَ عَلَى الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ لَا يَدْخُرُ عَنْهُمْ شَيْئًا» (۱)

۲- کمک در خانه

از فضایل یک انسان خودساخته، آن است که در کارهای خانه، به همسر خود کمک کند چه در نظافت خانه و وسایل، چه در امور طبخ و خوراک و چه هر کار دیگری.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خانه، کفش و لباس خود را وصله می کرد، در را می گشود، شیر گوسفند و شتر را می دوشید، همراه خادم خانه گندم آرد می کرد و اگر خدمتکار خسته می شد، به او کمک می کرد و وسایل وضوی خویش را خود برمی داشت و می گذاشت:

۱- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۳.

ص: ۱۹

«وَ كَانَ يَخْصِفُ النَّعْلَ، وَ يُرْقِعُ الثَّوْبَ، وَ يَفْتَحُ الْبَابَ، وَ يَحْلِبُ الشَّاءَ وَ يَعْقِلُ الْبَعِيرَ فَيَحْلِبُهَا، وَ يَطْحَنُ مَعَ الْخَادِمِ إِذَا أَعْيَا، وَ يَضَعُ طَهْوَرَهُ بِاللَّيْلِ بِيَدِهِ...» (۱)

۳- هم غذایی با اهل خانه

اینکه کسی تنها غذا بخورد، یا حاضر نباشد افراد خانواده و خدمتکاران، با او بر سر یک سفره بنشینند و غذا بخورند، اخلاقی جاهلانه است و نشان از روحیه استکباری می‌دهد. اولیای خدا، متواضعانه با اهل خانه و خادمان هم غذا می‌شدند و بر سر یک سفره می‌نشستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله همه رقم غذا می‌خورد و نسبت به نوع غذا و کیفیت طبخ، ایراد نمی‌گرفت و از آنچه خدا حلال کرده است، همراه با خانواده و خدمتکاران غذا می‌خورد، آن هم نشسته بر زمین، چه در خانه خود و چه در میهمانی، از هر چه آنان می‌خوردند و در هر چه و بر هر چه آنان طعام می‌خوردند. اگر مهمان می‌آمد همراه با مهمان طعام می‌خورد. محبوبترین غذا و سفره در نزد او، آن بود که افراد بیشتری سر سفره نشسته باشند:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْكُلُ كُلَّ الْأَصْنَافِ مِنَ الطَّعَامِ وَ كَانَ يَأْكُلُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ مَعَ أَهْلِهِ وَ خَدَمِهِ إِذَا أَكَلُوا، وَ مَعَ مَنْ يَدْعُوهُ

ص: ۲۰

مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الْأَرْضِ، وَعَلَى مَا أَكَلُوا عَلَيْهِ وَمِمَّا أَكَلُوا، إِلَّا أَنْ يَنْزَلَ بِهِمْ ضَيْفٌ فَيَأْكُلُ مَعَ ضَيْفِهِ وَكَانَ أَحْبُّ الطَّعَامِ إِلَيْهِ مَا كَانَ عَلَى ضَيْفٍ» (۱)

۴- رختخواب ساده

ساده‌زیستی، در همه مظاهر زندگی آن حضرت آشکار بود. رختخواب او پوستی بود که داخل آن لیفه و پوشال خرما پر شده بود. بالش او نیز چنین بود. زیراندازش یک عبا بود، که گاهی هم آن را دولامی کرد و بر آن می‌نشست و یا می‌خوابید. اغلب بر حصیری می‌خوابید و جز آن، زیر آن حضرت چیزی نبود و چون به رختخواب می‌رفت، به پهلوئی راست می‌خوابید و دست راست خود را زیر صورت راست خود قرار می‌داد:

عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ فَرَّاشُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبَاءَةً... وَكَانَ لَهُ فَرَّاشٌ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهُ لَيْفٌ، وَكَانَتْ لَهُ عَبَاءَةٌ تُفَرِّشُ لَهُ حَيْثُمَا انْتَقَلَ وَتُنْتَنِي ثُنْتَيْنِ وَكَانَ كَثِيرًا مَا يَتَوَسَّدُ وَسَادَةً لَهُ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهَا لَيْفٌ وَيَجْلِسُ عَلَيْهَا... وَكَانَ يَنَامُ عَلَى الْحَصِيرِ لَيْسَ تَحْتَهُ شَيْءٌ...» (۲)

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۶.

۲- همان، ص ۳۸.

ص: ۲۱

۵- خواب و بیداری

به فرموده امام باقر علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه از خواب برمی‌خاست به سجده در پیشگاه خدا می‌پرداخت. هنگام خواب، مسواک را بالای سر خود می‌گذاشت. همین که بیدار می‌شد، شروع می‌کرد به مسواک زدن ... هر شب، سه بار مسواک می‌زد: یک بار قبل از خواب، یک بار وقتی از خواب برای نماز شب بیدار می‌شد، و یک بار هم وقتی که می‌خواست برای نماز صبح، از خانه به مسجد برود.

چون بیدار می‌شد می‌فرمود: «حمد خدایی را که پس از مرگم مرا زنده کرد. پروردگارم آمرزنده و شکور است»^(۱)

۶- احترام به واردین

حرمت نهادن به آن که بر انسان وارد می‌شود، شرط ادب است، و بی‌اعتنایی و برخورد متکبرانه، دور از اخلاق اولیای خداست. رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسی که وارد بر آن حضرت می‌شد، احترام می‌کرد و یکی از نمودهای این احترام، آن بود که زیرانداز خود را در اختیار او می‌گذاشت و او را روی تشک

۱- مکارم الاخلاق، ص ۳۹.

ص: ۲۲

خود می‌نشانند و اگر او قبول نمی‌کرد، آن حضرت آن قدر تأکید می‌فرمود تا بپذیرد:

«وَكَانَ يُؤْتِرُ الدَّاخِلَ عَلَيْهِ بِالْوَسَادَةِ الَّتِي تَحْتَهُ، فَإِنْ ابَى أَنْ يَقْبَلَهَا عَزَمَ عَلَيْهِ حَتَّى يَفْعَلَ» (۱)

هرگاه کسی وارد می‌شد و خدمت آن حضرت می‌نشست پیامبر هرگز از مجلس او بر نمی‌خاست و نمی‌رفت، تا اینکه خود آن شخص برخیزد و برود:

«مَا قَعَدَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ رَجُلٌ قَطُّ حَتَّى يَقُومَ» (۲)

از سلمان فارسی نقل شده است که: خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدم، او بر بالشی و زیراندازی نشسته بود، آن را به طرف من افکند (تا بر آن بنشینم). آنگاه فرمود: «ای سلمان! هیچ مسلمانی بر برادر مسلمانش وارد نمی‌شود و او به عنوان اکرام و احترام، زیرانداز برایش نمی‌گسترده، مگر آنکه خداوند او را می‌بخشاید». (۳)

۱- سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۵۳.

۲- همان، ص ۵۱.

۳- همان.

ص: ۲۳

۳ در اجتماع

اشاره

نوع رفتار هر کس، نشان دهنده شخصیت فکری و روحی اوست. برخوردهای حضرت رسول صلی الله علیه و آله، در اجتماع و با قشرها مختلف، می‌تواند الگوی شایسته‌ای برای پیروان آن «رسول اسوه» باشد. در این بخش چند نمونه و موضوع مورد توجه ما قرار می‌گیرد:

۱- مردم‌داری

جاذبه شخصیتی هر کس، تا حدّ زیادی مرهون رفتار محبت‌آمیز او با مردم و ارزش قائل شدن به انسان‌هاست. کسی که در غم و شادی و راحت و رنج، همراه باشد و خود را از آنان جدا نداند و جدا نکند، قلعه دل‌ها را فتح می‌کند. در «مناقب» روایت شده است:

ص: ۲۴

«يُسَيِّعُ الْجَنَائِزَ وَيَعُوذُ الْمَرْضَى فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ» (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله به تشییع جنازه می‌رفت و در دورترین نقطه شهر «مدینه» به عیادت مریض می‌پرداخت. گاهی فرزندان خردسال را به حضور پیامبر می‌آوردند، تا به عنوان تبرک و برکت یافتن، برای او از خدا خیر و نیکی بخواهد، یا نامگذاری کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر دلجویی بستگان آن فرزند، او را می‌گرفت و در دامن خویش می‌نهاد. گاهی اتفاق می‌افتاد که کودک همانجا ادرار می‌کرد. بعضی‌ها که حضور داشتند، بر سر فرزند داد می‌کشیدند و حضرت آنها را نهی می‌کرد، آنگاه دعا یا نامگذاری را به پایان می‌برد و این گونه خویشاوندان آن نوزاد را خرسند می‌ساخت تا نپندارند که پیامبر، از آن پیش آمد ناراحت و آزرده شده است. چون بیرون می‌رفتند، حضرت برخاسته، لباسش را آب می‌کشید و پاک می‌کرد. (۲).

۲- خنده رویی

لبخند، محبت می‌آورد و کدورت را می‌زداید. از این شیوه محبت آور، رسول خدا فراوان استفاده می‌کرد. اغلب خندان و متبسم بود، مگر آنگاه که قرآن فرود می‌آمد، یا در حال وعظ و پند دادن بود.

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۵.

ص: ۲۵

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم کلام خویش را با تبسم می آمیخت، هم چهره‌ای خندان داشت، هم به چهره دیگران لبخند می زد و خوشرویی و خوشخویی با مردم از خصلت‌های وی بود. در حدیث است:

«كَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ تَبَسُّمًا وَ ضِحْكَاً فِي وُجُوهِ أَصْحَابِهِ» (۱)

بیش از همه، لبخند داشت و در روی یارانش خنده می زد.

۳- ادب در برخورد

حالت و گفتار هر کس در اولین لحظه برخوردش با مخاطبان آینه‌ای است که درون را نشان می دهد. سلام گفتن و دست دادن و مصافحه کردن، نشان ادب، تواضع و حسن خلق است.

در حدیث آمده است:

«كَانَ مِنْ خُلُقِهِ أَنْ يَبْدَأَ مَنْ لَقِيَهِ بِالسَّلَامِ» (۲)

از خلق و خوی حضرت آن بود که با هر کس برخورد می کرد، آغاز به سلام می نمود.

«إِذَا لَقِيَ مُسْلِمًا بَدَأَ بِالْمُصَافَحَةِ» (۳)

هرگاه با مسلمانی دیدار می کرد، با او دست می داد.

۱- المحجّة البيضاء، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۱۳۴.

۲- المحجّة البيضاء، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۱۳۰.

۳- سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۶۲.

ص: ۲۶

در خود دست دادن نیز رعایت می‌کرد تا دست خویش را زود عقب نکشد، تا مبدا طرف مقابل احساس بی‌علاقگی و سردی در برخورد پیدا کند:

«اِذَا لَقِيَهُ أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَنَاولَ بِيَدِهِ نَاولَهَا أَيَّاهُ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهُ حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي يَنْزِعُ عَنْهُ» (۱).

هرگاه با یکی از اصحاب ملاقات می‌کرد و آن شخص دست پیش می‌آورد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با او دست می‌داد و دست خویش را از دست او جدا نمی‌کرد تا این که شخص مقابل دست خود را عقب بکشد و از دست آن حضرت درآورد.

۴- تفقد و احوالپرسی

آگاهی «پیشوا» از حال و وضع «پیروان» و خبرگیری از مشکلاتشان و سر زدن به خانه‌هایشان نیز از اسباب نفوذ در دلهاست. رسول خدا صلی الله علیه و آله از یاران خود غافل نمی‌ماند و رابطه‌ها را همچنان زنده و قوی نگاه می‌داشت. به روایت امام علی علیه السلام:

«اِذَا فَقَدَ الرَّجُلَ مِنْ إِخْوَانِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ، فَإِنْ كَانَ غَائِبًا دَعَا لَهُ وَ إِنْ كَانَ شَاهِدًا زَارَهُ وَ إِنْ كَانَ مَرِيضًا عَادَهُ» (۲).

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۷.

۲- همان، ص ۱۹.

ص: ۲۷

هر گاه کسی از برادران دینی‌اش را سه روز نمی‌یافت (و در جمع مسلمانان نمی‌دید) سراغ او را می‌گرفت. پس اگر غایب و در سفر بود، برایش دعا می‌کرد؛ اگر شاهد و حاضر در شهر بود، به دیدارش می‌شتافت و اگر بیمار بود، به عیادتش می‌رفت. این نشان دهنده رابطه‌ای صمیمی با زبردستان است و مقتضای «اخوت دینی» همین یکدلی و صفا و محبت است.

۵- مردمی زیستن

آنچه آن حضرت را به مردم نزدیک می‌ساخت و با او احساس «خودی» می‌کردند، رفتار مردمی و اخلاق متواضعانه و دور از تکلف او بود. با آنکه از نظر فکر، علم، عصمت، پاکی و فضایل روحی و معنوی، در سطحی بالاتر از مردم بود و افراد عادی بافق معنویت و کمال وجودی او فاصله‌های بسیار داشتند، اما نحوه معاشرت و برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله مردمی بود، هم در حرف زدن در سطح مردم سخن می‌فرمود، هم در معاشرت، با توده خلق الله، خود را هم افق می‌ساخت:

«يُجَالِسُ الْفُقَرَاءَ وَيُؤَاكِلُ الْمَسَاكِينَ» (۱)

با تهیدستان همنشین و با بینوایان هم غذا می‌شد.

ص: ۲۸

به روایت زید بن ثابت:

«كُنَّا إِذَا جَلَسْنَا إِلَيْهِ أَنْ اخْتَدْنَا بِحَدِيثٍ فِي ذِكْرِ الْآخِرَةِ اخْتَدَّ مَعَنَا وَ أَنْ اخْتَدْنَا فِي الدُّنْيَا اخْتَدَّ مَعَنَا وَ أَنْ اخْتَدْنَا فِي ذِكْرِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ اخْتَدَّ مَعَنَا...» (۱)

چنان بودیم که هرگاه در خدمت او می‌نشستیم، اگر شروع می‌کردیم به سخن گفتن در یاد آخرت، با ما در همان موضوع صحبت می‌کرد، و اگر به دنیا می‌پرداختیم، او هم با ما از دنیا سخن می‌گفت و اگر از خوردنی و نوشیدنی می‌گفتیم، آن حضرت هم درباره همان با ما به سخن می‌پرداخت.

این نهایت مردمی زیستن آن بزرگوار بود و خود را تافته‌ای جدا بافته از مردم نمی‌دانست (اگر چه در واقع، چنان بود).

۶- مراعات حال دیگران

رسول خدا صلی الله علیه و آله مظهر رأفت الهی و نسبت به مؤمنان «رؤوف و رحیم» بود، این رأفت و رحمت، در موارد بسیاری از رفتار و سیره‌اش متجلی بود، حتی در نماز و خطبه و سخنرانی.

به فرموده امام علی علیه السلام:

۱- سنن النبی، ص ۶۱.

ص: ۲۹

«كَانَ اخْفَ النَّاسِ صَلَاةً فِي تَمَامٍ وَ كَانَ اَفْضَرَ النَّاسِ خُطْبَةً وَ اَقَلَّهُمْ هَدْرًا» (۱)

(در نماز جماعت و جمعه) در عین حال که نمازش را تمام و کمال می‌خواند، نمازش از همه سبک‌تر و خطبه‌اش از همه کوتاه‌تر بود و حرف‌های بیهوده و بی‌ثمر در سخنانش نبود.

گاهی که در نماز صدای گریه کودکان به گوشش می‌رسید، نماز را سریع‌تر می‌خواند و به پایان می‌برد تا مادر آن کودک، به فرزندش برسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن که اغلب، نمازهای مغرب و عشاء را با فاصله می‌خواند، ولی گاهی در سفرها، یا در شب‌های بارانی، یا آنگاه که کاری فوری داشت، مغرب را دیر و عشاء را زودتر می‌خواند و بین دو نماز جمع می‌کرد و می‌فرمود: هر که رحم نکند، به او رحم نمی‌شود:

«مَنْ لَا يَرْحَمُ، لَا يُرْحَمُ» (۲)

۷- رومیّه بزرگواری

این که انسان، از خطای دیگران در گذرد، عذرخواهی افراد را بپذیرد، کسی را بر لغزش‌هایش سرزنش و ملامت نکند، خواسته کسی را رد نکند، به سخن چینی و ذکر معایب

۱- سنن النبی، ص ۴۵.

۲- همان، ص ۲۴۸.

ص: ۳۰

دیگران گوش ندهد، دست و دل باز و اهل جود و کرم باشد و ... همه نشانه‌هایی از روح با عظمت و اخلاقی کریمانه و بزرگوارانه است و همه آنچه یاد شد، در رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوه گر بود و درباره آنها احادیث متعددی نقل شده است.

به نقل حضرت امیر علیه السلام:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَجْوَدَ النَّاسِ كَفَاءً وَ أَكْرَمَهُمْ عِشْرَةً» (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مردم بخشنده‌تر و از همه مردم در معاشرت، بزرگوارتر بود. و در حدیث دیگر است:

«يَقْبَلُ مَعْدِرَةَ الْمُعْتَدِرِ إِلَيْهِ» (۲)

عذرخواهی کسی را که او معذرت می‌طلبید، قبول می‌کرد.

هرگز بدی را با بدی پاسخ نمی‌گفت، بلکه از بدهی‌های مردم درمی‌گذشت و آنان را می‌بخشود و حالت عفو و صفا (که توصیه قرآن است) داشت:

«وَلَا يَجْزِي السَّيِّئَةَ بِالسَّيِّئَةِ وَ لَكِنْ يَغْفُو وَ يَصْفَحُ».

انس بن مالک نقل می‌کند که من هشت سال (و در بعضی روایات، نه سال) خدمتگزاری پیامبر خدا را انجام دادم و هرگز نشد که یک بار هم به من بفرماید که چرا چنین کردی و بر کار من عیبجویی یا ملامت و سرزنش کند!

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۷.

۲- سنن النبی، ص ۷۵.

ص: ۳۱

دوست داشت که دلی سرشار از صفا و محبت نسبت به یاران داشته باشد و از اینکه در حضور او بدی‌ها و لغزش‌های دیگران را مطرح ساخته، او را دل چرکین و ناراحت نسبت به اصحابش کنند، منع می‌کرد و می‌فرمود:

«لَا يُبْلَغُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ عَنْ أَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِي شَيْئًا فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُخْرَجَ إِلَيْكُمْ وَأَنَا سَلِيمٌ الصَّدْرُ» (۱)

هیچ کدام از شما، درباره یکی از اصحابم چیزی به من نگویند و به گوشم نرسانید (البته منظور گزارش‌های ناخوشایند و عیب‌جویی‌هاست) چرا که من دوست دارم هرگاه نزد شما بیرون می‌آیم، سینه و دلم نسبت به اصحابم، سلیم و بی‌غل و غش باشد. روشن است که شنیدن معایب دیگران، خاطر انسان را مکدر کرده، صفای دل را می‌برد.

۸- صبوری و تحمل

در مدیریت اجتماعی و اخلاق معاشرت، صبر بر جفاها و تندی‌ها و صبوری در برابر ناملایمات و حرف‌های خشن دیگران، از عوامل عمده موفقیت است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله این خصلت‌ها را در اوج خود دارا بود. روزی یک عرب بادیه‌نشین سراغ پیامبر آمد و در

۱- سنن النبی، ص ۷۵.

ص: ۳۲

برخورد، به شدت ردای آن بزرگوار را کشید، تا آنجا که حاشیه ردا، بر گردن رسول خدا صلی الله علیه و آله خط انداخت و اثر گذاشت، آنگاه به آن پیامبر رؤوف خطاب کرد که: یا محمد! از آن اموال خدا که در اختیار توست، دستور بده که به من بدهند! حضرت به او توجّهی کرد، لبخندی زد و دستور داد که چیزی به او بدهند! (۱). شگفتا از این همه عظمت روح و متانت و تحمّل! این صبوری، به خصوص نسبت به غریبان و ناآشنایان و تازه واردین بیشتر بود، چرا که آنان بیشتر می‌بایست جذب خلق و خوی والای رسول الله صلی الله علیه و آله و مجذوب آیین آسمانی اسلام می‌شدند. آنان که مقام معنوی و عظمت آن حضرت را نمی‌دانستند، در سخن گفتن، چیز خواستن، برخورد کردن، گاهی گستاخانه و بی‌ادبانه رفتار می‌کردند، اما رفتار والا و حسن خلق نبوی از حدت و شدت آن می‌کاست و شیفته «مکارم اخلاق» آن رسول اسوه می‌شدند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«يَصْبِرُ لِلْغَرِيبِ عَلَى الْجَفْوَةِ فِي مَنْطِقِهِ وَ مَسْأَلَتِهِ، حَتَّىٰ إِنْ كَانَ أَصْحَابُهُ لَيَسْتَجْلِبُونَهُ» (۲).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در برابر جفا و تندی یک غریب در حرف

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۷.

۲- همان، ص ۱۵.

ص: ۳۳

زدن و سؤال کردن و خواستشان، آن قدر صبر و تحمّل از خود نشان می‌داد که اصحاب، تصمیم می‌گرفتند آن غریب را جلب و مؤاخذه کنند و نگذارند رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد آزار قرار گیرد.

ای سوره عشق

ای آیه مهر

ای چشمه نور

ای پا نهاده بر بلنداهای افلاک

ای همنشین بینوا بر بستر خاک

ای خوب، ای پاک!

در روزهای تیره و شبرنگ «بطحا»

مشعل به کف، درد آشنا، ره می‌گشودی

در اوج خشم و کینه دیرین یثرب

در سینه‌ها بدر محبت می‌فشاندی

پاک و مبرا بودی از هر لغزش و عیب

ای شاهد غیب!

یادت گرامی باد، ای یاد معطر

ای نامت احمد

نامت بلند و جاودان باد، ای محمد! (۱)

ص: ۳۴

۴ جلسات پیامبر**اشاره**

کسانی که با مردم معاشرت دارند، نحوه رفتارشان در جلسات، می‌تواند جذب کننده یا دفع کننده باشد. برای الگوگیری از رفتار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به نمونه‌هایی از اخلاق آن حضرت در این زمینه اشاره می‌کنیم:

۱- یاد خدا

عبودیت و بندگی، ایجاب می‌کند که عباد، هرگز از ذکر خدا و یاد مولایش غافل نشود، چه ذکر زبانی، چه یاد قلبی و چه نحوه عمل که گویای توجه به خداوند است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود:

«وَكَانَ لَا يَقُومُ وَلَا يَجْلِسُ إِلَّا عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ» (۱)

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

ص: ۳۵

پیامبر جز با یاد خدا بر نمی‌خاست و نمی‌نشست.

این گونه حالات در نشست و برخاست و یاد پیوسته خدا، در همنشینان و معاشران نیز تأثیر می‌گذارد و آنان را هم به یاد خدا می‌اندازد.

۲- بی تکلف

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مجالس، جای خاصی را برای خویش تعیین نمی‌کرد. هر جا که جا بود می‌نشست و یاران را نیز به همین مسأله فرمان می‌داد. روی زمین می‌نشست و روی زمین غذا می‌خورد:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَجْلِسُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ» (۱)

مثل بردگان بر زمین می‌نشست و می‌دانست که بنده است، یعنی نمایش نمی‌داد و تظاهر نمی‌کرد، بلکه خصلتش چنین بود:

«يَجْلِسُ جُلُوسَ الْعَبْدِ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ عَبْدٌ» (۲)

در جلسات، وقتی وارد می‌شد، هر جا که جا بود می‌نشست، به دیگران هم چنین توصیه می‌فرمود، به همه یکسان نگاه می‌کرد تا کسی احساس تبعیض در نگاه و توجه

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۲.

۲- همان، ص ۲۲۵.

ص: ۳۶

به مخاطب، نکند. (۱) ابوذر غفاری نقل می‌کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله میان اصحاب می‌نشست، و گاهی که فردی غریب و ناشناس می‌آمد و آن حضرت را نمی‌شناخت، از جمع می‌پرسید که پیامبر کدام یک از شماست؟ این بود که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کردیم اجازه فرماید جایگاهی برایش بسازیم که آنجا بنشیند تا افراد غریب، او را بشناسند.

با موافقت پیامبر، دگه و سکو مانندی از گِل برایش بنا کردیم، آن حضرت روی آن می‌نشست و ما هم در دو طرف پیامبر می‌نشستیم. (۲) انس بن مالک نقل می‌کند:

هرگاه نزد پیامبر می‌آمدیم، حلقه‌وار می‌نشستیم. (۳) و این گونه حلقه‌وار و دور هم نشستن، نشانه بی‌تکلفی در جلسات، و پرهیز از تشریفات و در قید و بند «جای خاص» نبودن است.

۳- جلوس مؤدبانه

نحوه نشستن در حضور دیگران، فرهنگ و تربیت انسان را نشان می‌دهد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بیش از همه ادب

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۴.

۲- همان، ص ۱۶.

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

ص: ۳۷

اجتماعی را مراعات می‌کرد. هرگز دیده نشد که پای خود را در حضور دیگران، دراز کند:

«وَمَا رَأَيْتُ مُقَدِّمًا رِجْلَهُ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ» (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله اغلب رو به قبله می‌نشست، و به کسانی هم که خدمتش می‌رسیدند، احترام و تکریم می‌کرد و گاهی زیرانداز یا عباى خود را برای آنان می‌گسترده تا روی آن بنشینند، با آنکه هیچ‌گونه قرابت و خویشاوندی میانشان نبود، ولی دیگران را روی جایگاه خود می‌نشاند. (۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا آنجا ادب مجلس را رعایت می‌کرد که زانوهای خویش را در برابر چشم دیگران، قرار نمی‌داد، رفتاری که گاهی عربها داشته و دامن لباس را بالا می‌زدند و ساقها و زانوان لختشان دیده می‌شد، اما آن حضرت، همواره پاها و زانوهای خویش را می‌پوشاند:

«مَا أَخْرَجُ رُكْبَتَيْهِ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ» (۳).

وقتی برای غذا، سر سفره می‌نشست، زانوان و قدم‌های خویش را جمع می‌کرد و مثل نمازگزار و حالت تشهد می‌نشست، لیکن یکی از دو زانو روی دیگر متمایل می‌شد و می‌فرمود: من بنده‌ام، مثل بندگان می‌خورم و مثل

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

۲- المحجّة البيضاء، ج ۴، ص ۱۳۱؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۱۷.

ص: ۳۸

بندگان می‌نشینم. (۱) مردی وارد مسجد شد و به حضور پیامبر رسید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله تنها نشسته بود، اما در عین حال، جا به جا شد و برای مرد تازه وارد، جا باز کرد. آن مرد گفت: یا رسول الله! جا که وسیع است! حضرت فرمود: حق مسلمان بر مسلمان دیگر آن است که وقتی دید می‌خواهد نزدیک او بنشیند، برایش جا باز کند و جا به جا شود. (۲)

۴- حفظ حریم‌ها

گاهی بیان کاستی‌ها و زشتی‌ها و عیوب دیگران نقل مجالس است و به انتقاد از این و آن سپری می‌شود و حریم‌ها مراعات نمی‌گردد.

به روایت امیر المؤمنین علیه السلام: مجلس پیامبر، مجلس بردباری، شرم و حیا، صدق و امانت بود، سر و صدا و فریاد در آن مجلس شنیده نمی‌شد، حرمت افراد مورد هتک قرار نمی‌گرفت، و در پی لغزش دیگران و عیب‌جویی از آنان نبودند، همه اهل پیوند و صفا و ارتباط بر محور تقوا بودند، بزرگان و سال‌خوردگان مورد تکریم و احترام قرار می‌گرفتند، به خردسالان، ترحم و شفقت می‌شد و افراد نیازمند و مراجعانی را که کار داشتند، مراعات می‌کردند و

۱- المحجّة البيضاء، ج ۴، ص ۱۳۵.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

ص: ۳۹

پناهگاه و مأمنی برای غریبان بودند:

«مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَ حَيَاءٍ وَ صِدْقٍ وَ اِمَانَةٍ، وَ لَا تُرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ...» (۱)

چنین مجلسی، زمینه ساز تربیت روحی و ادب اجتماعی است. این فرهنگ را از پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته بودند. در محضر آن حضرت، وقتی سخن گفته می‌شد، همه گوش می‌کردند، سخن یکدیگر را قطع نمی‌کردند، پای سخنرانی رسول خدا صلی الله علیه و آله، سراپا گوش بودند، آن چنان که گویی پرنده بر سرشان نشسته است. چون کلام پیامبر تمام می‌شد، آنان آغاز به سخن می‌کردند. هنگام سخن گفتن دیگری نیز تا پایان کلامش صبر می‌کردند و وارد سخنان او نمی‌شدند. (۲) در حضور آن حضرت، اگر سخنی هم درباره دیگران گفته می‌شد، سخن از نیازها و حاجت‌هایشان بود تا به تأمین و رفع آنها اقدام شود. خود آن حضرت سفارش فرموده بود که حاجت و نیاز کسانی را که دسترسی به من ندارند، به من اطلاع دهید، چرا که خداوند در قیامت، قدم‌های کسانی را بر صراط، استوار می‌دارد که حاجت‌حاجتمندان و گرفتاری‌درماندگان را به افراد توانگر و مسؤولان و زمامداران برسانند. این بود که در خدمت آن حضرت، سخن از این گونه

۱- سنن النبی علامه طباطبایی، ص ۱۷.

۲- همان.

ص: ۴۰

نیازها بود و مجالی نمی‌داد که از عیوب و لغزش‌های دیگران صحبت شود:
 «... لَا يُذَكِّرُ عِنْدَهُ إِلَّا ذَلِكُمْ وَلَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ عَثْرَةٌ» (۱)

۵- رسیدگی به مشکلات

محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله جلسه طرح نیازها از سوی مردم و پاسخگویی و اجابت از سوی آن حضرت بود. از این رو از با برکت‌ترین مجالس محسوب می‌شد. وقتی کسی در خدمت پیامبر بود و نیاز و کار را مطرح می‌کرد، آن حضرت آنقدر تحمل می‌کرد و گوش می‌داد تا سخن او به پایان برسد. اگر در توانش بود، حاجت او را برمی‌آورد، و گرنه با گفتاری دلنشین او را خرسند می‌ساخت. آنقدر تحمل نشان می‌داد که طرف برخیزد و برود، نه اینکه پیامبر، کلام او را نیمه‌کاره رها کند و در پی کار خویش رود. (۲) حضرت می‌فرمود: حق مجالس را ادا کنید.

می‌پرسیدند: حق مجالس چیست؟

می‌فرمود: چشم‌هایتان را از ناروا بپوشید، پاسخ سلام را بدهید، نابینا را راهنمایی کنید، امر به معروف و نهی از منکر کنید. (۳)

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۱۷.

۳- همان، ص ۲۶.

ص: ۴۱

در محضر پیامبر، کسانی قرب و منزلت بیشتری داشتند و از یاران ویژه وی به شمار می‌رفتند که خیرخواهی‌شان نسبت به مسلمانان بیشتر و مواسات، کمک‌رسانی و ایثارشان نسبت به مردم افزون‌تر باشد. (۱) به روایت علی علیه السلام کسانی که با آن حضرت کار داشتند و برای رفع حاجت در خانه خدمتش می‌رسیدند، بعضی یک حاجت داشتند، برخی دو حاجت و بعضی دارای نیازهای متعدّد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اوقات خویش را صرف آنان می‌کرد و مشکلاتشان را برطرف می‌کرد و وقت خویش را به تناسب کار و حاجت آنان تقسیم می‌کرد و در اختیار آنان می‌گذاشت. (۲) محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره پربار بود، هم از جهت شناخت معارف دینی و هم الهام‌گیری از اخلاق و سلوک اجتماعی و گرایش و عنایت به عبادات و تکالیف. آنان که شرفیاب خدمتش می‌شدند، بی‌بهره و دست‌خالی بر نمی‌گشتند، یا فهم دینی آنان افزوده می‌شد، یا در درجات معنوی رشد می‌کردند، و حتی بهره مادی هم می‌بردند.

به این گزارش علوی علیه السلام دقت کنید:

«يَدْخُلُونَ رُؤَادًا وَلَا يَفْتَرِقُونَ إِلَّا عَنْ ذَوَاقٍ

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

۲- سنن النبی، ص ۱۵.

ص: ۴۲

وَيَخْرُجُونَ ادِلَّةً» (۱).

افراد، برای درک فیض و طلب علم، شرفیاب حضورش می‌شدند و بی‌اینکه چیزی بپوشند، متفرق نمی‌شدند و چون برمی‌گشتند، راهنمایانی بودند! هم بهره‌مندی مادی و هم تغذیه روحی و معنوی.

۶- احترام به دیگران

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سعی می‌کرد در حضور او حرمت اشخاص حفظ شود و احساس کرامت و عزت کنند. یکی از نمادهای این حرمت‌گذاری، مراعات حال تازه‌واردین و جادادن به آنان است. مردی وارد مسجد شد، در حالی که پیامبر تنها نشسته بود. حضرت کمی جابه‌جا شد و برای او جا باز کرد. آن مرد گفت: یا رسول الله! جا وسیع است. فرمود: حق مسلمان بر مسلمان دیگر آن است که چون دید می‌خواهد کنار او بنشیند، برایش جا باز کند. (۲) از توصیه‌های آن حضرت این بود که هر گاه بزرگ یک قوم نزد شما آمد، به او اکرام و احترام کنید:

«إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٍ فَكَرِمُوهُ»؛ (۳)

و خود نیز در عمل چنین رفتاری داشت.

۱- سنن النبی، ص ۱۵.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ۲۴۰.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۴.

ص: ۴۳

۵ سخن گفتن**اشاره**

«کیفیت سخن گفتن» با دیگران، نشانه میزان خردمندی و حدّ و حدود شعور و ادب انسان است، در این بخش، اشارتی به سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مورد سخن گفتن داریم، تا در این موضوع که مورد ابتلای همگان است به آن حضرت اقتدا و تأسی کنیم:

۱- کلام مفید و مربوط

بسیاری از سخنان که بر زبان جاری می‌شود، کم فایده و بیهوده است، سزاوار است که انسان خود ساخته، بر زبان و گفتار خود، کنترل و مراقبت داشته باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زبان خویش را نگه می‌داشت و به کار نمی‌انداخت، مگر در اموری که به آن حضرت مربوط باشد، یا سودمند باشد، وقتی هم سخنی می‌فرمود، الفت بخش و وحدت آفرین بود، نه

ص: ۴۴

عامل تفرقه و موجب بد دلی و کدورت افراد، نسبت به یکدیگر:
 «كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْزِنُ لِسَانَهُ أَلَّا عَمَّا يَعْنِيهِ وَيُؤَلِّفُهُمْ وَلَا يَنْفَرُهُمْ» (۱)

۲- در سطح مخاطبین

خردمند در سخن گفتن، سطح فکر و میزان کشش و معلومات طرف را حساب می‌کند. زیرا سخنان نامناسب با عقل و فکر مخاطبین، هم سبب خستگی و ملامت آنان از گوش دادن می‌شود، و هم آنان را به برداشت‌های غلط یا اندیشه‌های انحرافی می‌کشاند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آنکه عقل کل بود و دانای همه اسرار و معارف والا، اما در سخن گفتن، سطح شعور و ظرفیت طرف را می‌سنجید.

امام صادق علیه السلام فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز با مردم، با عمق عقل و درک خود سخن نگفت و می‌فرمود: ما پیامبران، مأموریم که با مردم به اندازه عقل آنان حرف بزنیم، نه به قدر فهم خودمان:

«مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا مَعَشَرُ الْأَنْبِيَاءِ إِمْرَانًا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (۲)

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

۲- همان، ص ۲۸۰.

ص: ۴۵

این شیوه، برای همه کسانی که با سخنرانی، تدریس و تألیف با مردم مرتبطند، درس و الگوست، تا از این طریق، یعنی سخن و نوشتاری روشن، مفهوم و مردمی استفاده کنند، تا به راحتی با مخاطبین، ارتباط برقرار کنند. سخنان پیامبر، روشن، گویا، واضح بود، چنانکه هر شنونده‌ای آن را می‌فهمید:

«كَانَ كَلَامُهُ فَصْلًا يَتَّبِعُهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ» (۱)

۳- هنر گوش دادن

صبوری و تحمل گاهی هم در بعد گوش دادن به سخنان دیگران تبلور پیدا می‌کند. افراد عجول و کم ظرفیت تنها دوست دارند حرف بزنند. نه تحمل گوش دادن دارند، نه حوصله اینکه تا پایان یافتن سخنان طرف، تحمل و سکوت کنند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم اصحاب را چنان عادت داده و تربیت کرده بود که حرف گوینده را تا پایان گوش می‌دادند و ساکت بودند تا از سخن گفتن فراغت یابد، و هم خود آن حضرت هرگز کلام کسی را قطع نمی‌کرد:

«مَنْ تَكَلَّمَ انْصَتُوا لَهُ حَتَّى يَفْرَغَ». «وَلَا يَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ» (۲)

۱- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۳.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ۱۵۳.

ص: ۴۶

۴- سخن با تبسم

از نمودهای حسن خلق، آمیختن سخن با لبخند است. هم جاذبه می‌آفریند، هم سخن را دلنشین‌تر می‌سازد. سخن گفتن پیامبر صلی الله علیه و آله آمیخته به تبسمی ملیح و دلنشین بود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَدَّثَ بِحَدِيثٍ تَبَسَّمَ فِي حَدِيثِهِ» (۱).
گاهی هم با دیگران، با گفتار خویش، مزاح و شوخی می‌کرد، با این هدف و قصد که آنان را مسرور و خرسند سازد. (۲).

۵- خلاصه گویی

پر حرفی، آزار دهنده شنونده است و او را خسته می‌کند. سخنرانی‌های طولانی موجب گریز افراد از جلسات مذهبی، یا نماز جمعه و مجالس وعظ می‌گردد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله که همه کلماتش نور و حکمت و آموزنده بود، رعایت می‌کرد که خطبه‌هایش کوتاه باشد: «كَانَ أَقْصَرَ النَّاسِ خُطْبَةً وَأَقْلَهُ هَذَرًا» (۳).

۱- سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۴۸.

۲- همان.

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷، مکارم الاخلاق، ص ۲۳.

ص: ۴۷

در عین کمال نماز، خطبه‌هایش کوتاه‌ترین بود و کمترین سخن بیهوده و غیر لازم نداشت. این رعایت حال مردم و «مردم داری» او را نشان می‌داد.

۶- همدلی و همزبانی با مردم

از جلوه‌های دیگر مردم داری و مردمی زیستن آن حضرت آن بود که در جلسات با مردم به سخن می‌پرداخت و از همان سخنان می‌گفت که آنان می‌گفتند، در طرح مشکلات اجتماعی و مسائل روز مره و گرفتاری‌های زندگی، یا طرح موضوعات دینی و دنیوی و اخروی با آنان هم آوا و هم سخن می‌شد، نه آنکه خویش را جدا از مردم به حساب آورد و در گفتگوها با مردم محشور و مخلوط نشود.

زید بن ثابت نقل می‌کند:

«هر گاه نزد پیامبر می‌نشستیم، اگر سخنی در یاد آخرت می‌گفتیم با ما هم سخن می‌شد.» (۱) گاهی برای آنکه سخنش کاملاً برای طرف مقابل مفهوم و بی ابهام باشد، آن را سه بار تکرار می‌فرمود:

«كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَدَّثَ الْحَدِيثَ أَوْ سَأَلَ عَنِ الْأَمْرِ كَرَّرَهُ ثَلَاثًا لِيَفْهَمَ وَيُفْهَمَ عَنْهُ.» (۲)

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۰.

۷- کنترل زبان در حال خشم

حضرت رسول صلی الله علیه و آله دیرتر از همه خشمگین و عصبانی می‌شد و زودتر از همه هم عفو می‌کرد و در می‌گذشت. و در حال خشم و رضا یکسان سخن می‌گفت. یعنی نه رضا و خرسندی، او را به گزافه‌گویی و تملق می‌کشاند و نه عصبانیت او را از مرز حق بیرون می‌برد. این میزان تقوا و اراده قوی است که انسان در حال غضب، حق و باطل را به هم نیامیزد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال رضا و غضب، چیزی جز حق نمی‌گفت:

«وَ كَانَ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ لَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا» (۱)

این‌ها گوشه‌هایی از «اخلاق کریمه» پیامبر خاتم است که از سوی خداوند به «خلق عظیم» ستوده شده است و بجاست که پیروان او در رفتار و گفتار از مولا و مقتدایشان پیروی کنند و سخن گفتنشان براساس، حق رضای الهی، مردم‌داری، روشننگری، صبوری، و تحمل، کوتاه و جذاب باشد و «ادب در گفتار» شاخصه ادب اجتماعی امت محمد صلی الله علیه و آله محسوب گردد.

ص: ۴۹

۶ راه رفتن

اشاره

حالات ظاهری انسان گاهی آینه درون نمای اوست. نحوه «راه رفتن» نیز به نوبه خود گویای خصلت‌های شخصیتی افراد است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در کیفیت راه رفتن هم شیوه خاصی داشت که به آن اشاره می‌کنیم:

۱- مَشِي استوار

محکم و استوار راه رفتن، نشانه صلابت روحی و قدرت درونی است. البته در حدّی که به شکل غرور و تکبر در نیاید. نحوه راه رفتن حضرت رسول، استوار و متین و با قدرت و استواری بود. به نقل ابن عباس:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا مَشَى، مَشَى مَشِيًّا يُعْرَفُ أَنَّهُ لَيْسَ

ص: ۵۰

بِمَشْيِ عَاجِزٍ وَلَا بَكْشَلَانٍ» (۱).

مشی محکم نشانه عاجز و سست و کسل نبودن حضرت بود.

در نقل دیگر از حضرت علی علیه السلام آمده است که چنان راه می‌رفت که گویی در سرایشی گام برمی‌دارد، شیوه‌ای که پیش از آن و بعد از آن دیده نشده است. (۲) به نقل جابر بن عبدالله انصاری:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي اخْرِيَاتِ النَّاسِ يُرْجَى الضَّعِيفَ وَيُرْدِفُهُ وَيَدُلُّهُمْ» (۳).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اواخر مردم راه می‌رفت، ناتوانان را کمک می‌کرد و بر مرکب خویش سوار می‌نمود و آنان را راهنمایی می‌کرد.

۲- تند، اما باوقار

رعایت اعتدال در رفتار، سیره پیامبرانه است. گاهی تند رفتن، به سبکی و خفت می‌انجامد، گاهی هم آرام و سنگین راه رفتن سر از تکبر و غرور در می‌آورد. ایجاد موازنه در راه رفتن، به حالتی که نه مغرورانه باشد، نه سبک و نه عاجزانه

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

۲- همان، نیز: سنن النبی، ص ۴۶.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۲، سنن النبی، ص ۷۱.

ص: ۵۱

چیزی است که در رفتار آن حضرت مشهود بود.

به نقل هند بن ابی هاله تمیمی:

«يَمْشِي هَوْنًا، سَرِيعَ الْمَشْيَةِ...» (۱)

آن حضرت با آرامش و وقار راه می‌رفت، در عین حال، تند و چابک بود.

۳- مراعات افراد پیاده

گاهی سواره از حال پیاده بی‌خبر است. سوار بر مرکب پیش می‌تازد و افراد بی‌وسیله و مرکب را پشت سر می‌گذارد، یا با بی‌اعتنایی از کنار آنها می‌گذرد. بی‌توجهی به پیادگان نوعی غرور را همراه دارد و سوار نکردن بر وسیله نقلیه خویش، نوعی عمل غیر انسانی و دور از عواطف بشری است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اگر گاهی سواره بود، اجازه نمی‌داد که کسی یا کسانی پیاده همراه وی و ملازم رکاب، مسیر را طی کنند و او سواره باشد. یا پیاده را هم سوار می‌کرد، یا می‌فرمود که: برو و فلان جا منتظر من باش:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَدْعُ أَحَدًا يَمْشِي مَعَهُ إِذَا كَانَ رَاكِبًا حَتَّى يَحْمِلَهُ مَعَهُ، فَإِنَّ أَبِي قَالَ: تَقَدَّمَ أَمَامِي وَادْرَكَنِي فِي الْمَكَانِ الَّذِي تُرِيدُ.» (۲)

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۲.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶. مکارم الاخلاق، ص ۲۲.

ص: ۵۲

۴- وابسته نبودن به مرکب

برخی از روی تبدیلی و بی حالی، حاضر به پیاده روی نیستند. برخی هم اگر سواره رفت و آمد می‌کنند، نوع وسیله نقلیه برایشان مهم است و اگر مدتی بر وسیله عالی سوار می‌شده‌اند، عوض کردن آن و استفاده از مرکب ساده‌تر برایشان دشوار است. این نشانه نوعی وابستگی به «دنیا» است و تبدیل شدن «وسیله» به «هدف»!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی سوار اسب یا استر می‌شد. گاهی سوار بر الاغ و گاهی هم سوار بر دراز گوش بی پالان و کسی را هم همراه خود سوار می‌کرد و اگر هم وسیله‌ای نبود، پیاده و یا بدون عبا و عمامه راه می‌رفت. در تشییع جنازه شرکت می‌کرد و گاهی برای عیادت مریض به دورترین نقطه شهر می‌رفت. (۱) این نشان از حرّیت و وارستگی و زندگی مردمی و بی‌تکلفی او دارد.

تکلف گر نباشد خوش توان زیست تعلق گر نباشد خوش توان مرد

۵- عوض کردن مسیر

حضرت رسول صلی الله علیه و آله گاهی از راهی که می‌رفت در

ص: ۵۳

بازگشت از راه دیگری بر می‌گشت نه همان راه اولیه این کار، یا یک اقدام امنیتی بود تا از خطرهای احتمالی و کمین دشمنان مصون بماند یا همچنانکه در حدیثی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است، زمینه افزایش رزق و روزی بوده است. به این معنی که در تنوع راه عبور، هم انسان‌های بیشتری را می‌بیند و تقویت روابط اجتماعی انجام می‌گیرد، هم مردم و شهر و تلاش‌ها را می‌بیند و خود این معاشرت با طیف وسیع‌تری از مردم، سبب رونق کار اجتماعی انسان و در نتیجه افزایش رزق اوست.

گرچه راه رفتن و عبور و مرور، چه سواره و چه پیاده چیز ساده و پیش پا افتاده‌ای جلوه می‌کند، ولی همین مسأله می‌تواند با الهام از اسوه‌های مکتب و شیوه رفتاری اولیای دین، وضعیت مطلوب و به سامانی داشته باشد.

امروز «فرهنگ ترافیک» و آداب رفت و آمد در جاده‌ها (چه داخل شهر و چه بیرون) و نحوه تردد انسان‌ها در معابر و گذرگاه، از مسائل مهم اجتماعی است.

غرور و خیره سری و بی‌مبالاتی در مشی و رفت و آمد، امروز در شکل‌های جدیدتری بروز می‌کند. امید است که شیوه رسول الله صلی الله علیه و آله سرمشق امت او باشد و راه رفتنی متواضعانه را پیش گیرند.

ص: ۵۴

۷ آراستگی

اشاره

خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. این نکته که مضمون احادیث مکرر است (۱) در شکل ظاهری و هیئت آشکار انسان‌های مسلمان هم تجلی می‌یابد و خداوند زیبایی و آراستگی را برای بندگان و در مؤمنان هم می‌پسندند و ژولیدگی و در هم ریختگی را بر آنان روا نمی‌دارد.

به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام

«التَّجَمُّلُ مِنْ اخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ» (۲)

آراستگی از اخلاق مؤمنان است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْوَسَخَ وَالشَّعَثَ» (۳)

۱- «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»، علی علیه السلام وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۰.

۲- غرر الحکم، آمدی.

۳- نهج الفصاحه، حدیث شماره ۷۴۱.

ص: ۵۵

پروردگار، چرکی و ژولیدگی را دشمن می‌دارد.

با توجه به مطلوب بودن تجمل و آراستگی از دید اسلام به بررسی گوشه‌هایی از این شیوه رفتاری، در سیره پیامبر خدا می‌پردازیم:

۱- آینه و شانه

آراستگی سر و صورت و وضعیت موی چهره و سر، نشان اهمیت دادن به این سنت اسلامی است. رسول خدا در آینه نگاه می‌کرد، موی سر خود را شانه می‌زد، گاهی هم به جای آینه، در ظرف آب نگاه می‌کرد و موی سر خود را مرتب می‌ساخت و علاوه بر اینکه خود را برای خانواده آراسته و مهیا می‌کرد، برای برادران دینی هم خود را می‌آراست:

«وَ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُنظِرُ فِي الْمِرْأَةِ وَيُرْجِلُ وَيَمْتَشِطُ وَرُبَّمَا نَظَرَ فِي الْمَاءِ وَسَوَى جَمَّتُهُ فِيهِ وَ لَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضْلاً عَلَى تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ» (۱)

همسرش عایشه، دید که آن حضرت در ظرف آبی نگاه می‌کند که در اتاق اوست و خود را می‌آراید، گفت: پدر و مادرم فدایت! تو پیامبری و بهترین آفریدگان، چرا چنین می‌کنی؟ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مَنْ عَبَدَهُ إِذَا خَرَجَ إِلَى أَخْوَانِهِ أَنْ

ص: ۵۶

يَتَهَيَّأُ لَهُمْ وَيَتَجَمَّلُ» (۱).

خداوند از بنده‌اش این را دوست دارد که هر گاه نزد برادران دینی اش بیرون می‌رود، خود را برای آنان آماده و آراسته سازد. این شیوه سبب جذب و جلب دیگران می‌شود و نفوذ دعوت تبلیغی یک پیشوا را افزایش می‌دهد. آن حضرت با شانه، سر خود را شانه می‌کرد. همسرانش مراقب و منتظر بودند که وقتی از موهای سر و صورت او می‌ریخت، آنها را جمع می‌کردند. تار موهایی که گاهی نزد مردم به عنوان تبرک مانده بود از همان موها بود. وی گاهی روزی دوبار محاسن خود را شانه می‌زد و پس از شانه زدن شانه را در جای مخصوص خود می‌گذاشت. (۲).

۲- خوشبویی

از نشانه‌های دیگر آراستگی، استفاده از عطریات و مواد خوشبو کننده است، که هم عامل نشاط و روحیه خود شخص معطر است و هم به دیگران نشاط و مسرت می‌بخشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر عطر و مواد خوشبو کننده بر سر و صورت خود می‌زد، که گاهی جلوه و براقی آن در موهای

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

۲- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۳۳.

ص: ۵۷

سرش دیده می‌شد، با مشک و عنبر خود را خوشبو می‌ساخت، گاهی هم با «عود» و «غالیه» خود را معطر می‌کرد. (۱) خرج کردن در این راه بسیار پسندیده است و اسراف هم به حساب نمی‌آید. به روایت امام صادق علیه السلام:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُنْفِقُ عَلَى الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ». (۲)

پیامبر خدا، بیش از آنچه که برای خوراکی و طعام خرج کند، در راه عطریات خرج می‌کرد.

این است اخلاق پیامبرانه! چه عیب دارد که بخشی از مخارج روزانه مسلمانان را، هزینه‌های بهداشتی و تمیزی و آراستگی و خوشبویی آنان تشکیل دهد؟! امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَا انْفَقْتُ فِي الطَّيِّبِ فَلَيْسَ بِسَرْفٍ». (۳)

آنچه در راه عطریات خرج کنی، اسراف نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه از کوچه و گذرگاهی می‌گذشت، پس از عبورش، آنان که از آن مسیر می‌گذشتند، از رایحه خوش بر جای مانده می‌دانستند که پیامبر از این کوچه گذشته است! هر گاه عطری به او عرضه می‌شد، از آن استفاده

۱- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۳۴.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۸.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۴۱.

ص: ۵۸

می کرد و می فرمود: بوی آن خوش است، سنگینی هم ندارد! و استفاده از بوی خوش را همیشه دوست داشت و از آن لذت می برد. (۱) به فرموده امام صادق علیه السلام رسول خدا هر جمعه عطر می زد و خود را خوشبو می ساخت و اگر عطریاتی هم در اختیار نداشت روسری بعضی از همسرانش را آب پاشیده بر سر و روی خود می کشید تا خوشبو گردد.

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَتَطَيَّبُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فَإِذَا لَمْ يَجِدْ أَخَذَ بَعْضَ خُمُرِ نِسَائِهِ فَرَشَهُ بِالْمَاءِ وَيَمَسَحُ بِهِ» (۲).

۳- بهداشت بدن

استحمام کردن، شستشو، نظافت بدن و زدودن موهای آن از عوامل تأمین سلامتی و نظافت و از نشانه‌های آراستگی است. گرفتن ناخن، چیدن موی شارب، زدودن موهای زیر بغل نیز از همین نمونه‌هاست.

پیامبر اکرم جمعه به جمعه موهای زائد بدن را می زدود، ناخن هایش را می گرفت شاربش را کوتاه می کرد. (۳) به روایت امام صادق علیه السلام:

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۴۱.

۳- سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۹۴.

ص: ۵۹

«و كان صلى الله عليه و آله يُقَلِّمُ اظْفَارَهُ وَيَقْصُّ شَارِبَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ اَنْ يَخْرُجَ اِلَى الصَّلَاةِ» (۱).

آن حضرت روز جمعه پیش از آنکه برای برپایی نماز جمعه از خانه بیرون رود، ناخن هایش رامی چید و شارب خود را کوتاه می کرد.

چیدن ناخن و کوتاه کردن مو به بهداشت آن کمک می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این نظافت حتی در مسافرت‌ها هم توجه داشت و هر گاه به سفر می رفت پیوسته پنج چیز را با خود داشت: آینه، سرمه دان، شانه، مسواک، و قیچی (۲). هر گاه سر و صورت خود را می شست. موهای خویش را با «سدر» شستشو می داد (۳). آن حضرت علاقه داشت که بر موی سر و صورت خود روغن‌های خوشبو کننده بزند، حتی به ابروها و شارب هم می زد. در سفرها هیچگاه شیشه روغن و سرمه دان و قیچی و مسواک و شانه را از خود دور نمی ساخت (۴).

۴- مسواک

رسول خدا صلی الله علیه و آله اهمیت فراوانی به مسواک می داد.

۱- سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۱۰۶.

۲- همان، ص ۱۰۹.

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۷.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۳۵.

ص: ۶۰

دندان‌هایش پیوسته بَرّاق و سفید بود و امت خویش را هم به مسواک زدن دستور می‌داد. هر گاه می‌خواستید، مسواک را بالای سر خود می‌گذاشت. قبل از خواب مسواک می‌زد.

وقتی از خواب بیدار می‌شد مسواک می‌زد. (۱) این نکته بهداشتی توصیه خدا به آن حضرت بود.

می‌فرمود: آن قدر (از سوی خداوند) به مسواک فرمان داده شدم که ترسیدم بر من واجب شود. (۲) نسبت به امت خویش نیز فرموده است که: اگر نبود که بر امت دشوار سازم آنان را امر می‌کردم که با هر نماز مسواک بزنند. می‌فرمود: (۳) مسواک هم پاکیزه کننده دهان، هم موجب رضای الهی است و از سنت‌های مؤکدی است که خداوند قرار داده است. (۴) مجموعه آنچه در چهره و موی سر و صورت و لباس و دهان و دندان و بوی بدن و زیبایی ظاهری مطرح شد، سنت «تجمل» و آراستگی است که در زندگی‌نامه حضرت رسول صلی الله علیه و آله دیده می‌شود.

امت محمد صلی الله علیه و آله نیز چه در مقابل امت‌ها و ملت‌ها و پیروان ادیان دیگر و چه به عنوان الگوی تأثیرگذار بر

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۳.

۲- همان.

۳- سفینه البحار، محدث قمی، ج ۱، ص ۶۷۴.

۴- همان، ص ۶۷۵.

ص: ۶۱

دیگران، به اسوه‌ای همچون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌نگرند که رفتار اجتماعی‌اش با مردم و نحوه معاشرت او در جامعه، به نحوی بود که محبوب دل‌ها شده بود و مردم از مصاحبت و هم‌سخنی و انس با آن حضرت لذت می‌بردند. نظم و بهداشت و پاکیزگی ره آورد غرب و اروپائیان نیست، بلکه متن دستورهای دینی و سنت‌های اسلامی است و بالاترین آن در وجود نازنین رسول مکرم تجلی یافته بود، آن هم با شرایط آن روزگار و کمبود آب و وسایل و امکانات.

ص: ۶۲

۸ لباس و پوشش

اشاره

لباس، برای پوشاندن بدن و حفظ آن از سرما و گرما و آلودگی و مایه آبرو و آراستگی انسان است، نه وسیله تفاخر و تجمل. «ساده پوشی» به عنوان یکی از مظاهر ساده زیستی و رهایی از تعلقات مادی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه به زندگی و دنیا می‌نگریست و این گونه نیز می‌زیست و هرگز ارزش را در «لباس» نمی‌دید. سعدی گوید:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

به نمونه‌هایی از سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مورد پوشیدن جامه، جنس لباس، رنگ و اندازه و تعداد و نحوه پوشیدن پیراهن و کفش و کلاه و عمامه و ردا و اشاره می‌کنیم:

ص: ۶۳

۱- جنس و رنگ لباس

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به سلامت و عافیت جسمی، هم به سادگی و هم به نوع سالم تر پارچه لباس توجه داشت. لباس پنبه‌ای مورد علاقه آن حضرت بود. علی علیه السلام می‌فرماید:

«لباس‌های پنبه‌ای بپوشید، چرا که آن لباس پیامبر خداست» (۱). آن حضرت هم لباس بُرد یمانی می‌پوشید، هم جُبه‌ای پشمین و خشن از پنبه و کتان (۲) و می‌فرمود: پنج چیز را تا زنده‌ام ترک نمی‌کنم، یکی هم پوشیدن لباس پشمی (۳). رنگ سبز، رنگ مورد پسند پیامبر صلی الله علیه و آله برای لباس بود (۴). بیشتر جامه‌های پیامبر سفید بود و می‌فرمود: لباس سفید را بر زندگانتان بپوشانید و مردگانتان را هم با پارچه سفید کفن کنید (۵). رنگ سرخ، رنگی بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای لباس آن را نمی‌پسندید (۶).

۱- «البسوا الثياب القطن فانها لباس رسول الله سنن النبی، ص ۱۲۶.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۱۱۵.

۴- كان يُعجبه الثيابُ الخضر، سنن النبی، ص ۱۲۰.

۵- ألبسوها احياء كم و كفنوا فيها موتاكم، سنن النبی، ص ۱۲۰، محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۴۰.

۶- سنن النبی، ص ۱۳۳.

ص: ۶۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله نمونه‌های تمیزی و آراستگی بود. در لباس پوشیدن نیز به این نکته توجه داشت و در مورد نظافت جامه می‌فرمود:

«مَنْ اتَّخَذَ ثَوْبًا فَلْيَنْظِفْهُ» (۱)

هر کسی لباسی تهیه می‌کند و می‌پوشد آن را تمیز کند.

لباس سفید خودبه خود طوری است که چرک و آلودگی آن زودتر معلوم می‌شود و انسان مقید به سنت نبوی نظافت، به شستن و تمیز کردن آن روی می‌آورد. به علاوه انبساط خاطر و باز شدن روحیه نیز از فواید پوشیدن لباس روشن و سفید است.

۲- اندازه و کیفیت

جامه‌ای که انسان را مغرور کند یا متکبر و خود برتر بینی آورد، ناپسند است. مقید بودن به نوع خاصی از جامه نیز اسارت آور است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه لباس تازه می‌پوشید خدا را شکر و سپاس می‌گفت و جامه قبلی را به مسکین می‌داد:

«كَانَ مِنْ فِعْلِهِ إِذَا لَبَسَ الثَّوْبَ الْجَدِيدَ حَمِدَ اللَّهَ» (۲)

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۰۳.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۱، مکارم الاخلاق، ص ۳۶.

ص: ۶۵

در روایت دیگر است که چون جامه نو به تن می‌کرد، دعا می‌کرد و می‌فرمود: خدایی را سپاس که بر تن من چیز پوشاند تا پوشش من باشد و میان مردم آراسته باشم. (۱) جامه بلندی که بر زمین کشیده شود، نشان تکبر است و در جاهلیت شیوه اشراف جاهلی بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن آنکه از پوشیدن آن گونه جامه‌ها نهی می‌کرد، خود جامه‌ای می‌پوشید که از نظر بلندی به قوزک پاهایش نمی‌رسید:

«كَانَتْ ثِيَابُهُ كُلُّهَا مُشَمَّرَةً فَوْقَ الْكَعْبَيْنِ» (۲)

گاهی جامه وی کوچک‌تر از قطفه (شمله) بود، یا جامه‌ای پشمین و راه راه با خطوط سیاه و سفید که وقتی آن را به بر می‌کرد، هیئت زیبایی می‌یافت. (۳) از نشانه‌های وارستگی آن حضرت در پوشیدن جامه و این که فخر خویش را به جامه و نوع آن نمی‌دانست این است که نقل شده هر نوع لباسی که فراهم می‌شد می‌پوشید، از لُنگ و پیراهن یا جُبّه یا هر چیز دیگر. (۴)

۳- ساده پوشی

ساده زیستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و وابسته نبودن به جلوه‌های

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۱، محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۴۵.

۲- سنن النبی، ص ۱۲۰، محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۴۱.

۳- همان، ص ۱۲۵، حدیث ۱۳۵.

۴- همان، ص ۱۲۰ به نقل از احیاء العلوم غزالی.

ص: ۶۶

فریبنده دنیا و به ناز و نعمت آن دل نبستن و به جلوه‌های مادی دل خوش نداشتن در همه شؤون زندگی وی متجلی بود، از جمله در کیفیت و نوع لباس و فرش و زیرانداز

گاهی آن حضرت، روی حصیر می‌خوابید، بی آنکه جز آن چیزی زیرش باشد. (۱) هر چه فراهم بود می‌پوشید، چه قطیفه‌ای باشد که به بر کند یا بُرد عالی که بیوشد، چه جبّه پشمین، هر چه که از حلال می‌یافت می‌پوشید:

«ما وَجَدَ مِنَ الْمُبَاحِ لِبَسٍ» (۲).

مهم مباح بودن جامه بود که برای رسول خدا اهمیت داشت نه قیمت و جنس و دوخت و جذّاب بودن!

آن حضرت به صحابی پارسا ابوذر غفاری فرمود:

ای ابوذر! من لباس خشن و سخت می‌پوشم، روی زمین می‌نشینم، بر چهار پای بی‌زین سوار می‌شوم و کسی را در ردیف خود سوار می‌کنم. این‌ها از سنت‌های من است، هر کس از سنن من روی گردان شود از من نیست. (۳) عبایی داشت هر گاه می‌خواست نافله بخواند (یا جابجا شود) آن را تا می‌کرد و زیرش می‌انداخت. (۴)

۱- سنن النبی، ص ۱۲۳.

۲- محجّه البیضاء، ج ۴، ص ۱۲۵.

۳- سنن النبی، ص ۱۳۱.

۴- همان، ص ۱۲۳، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

ص: ۶۷

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگز نسبت به جای خواب و رختخواب عیب جویی و ایرادگیری نداشت. اگر بستر برایش می‌گسترده‌اند، بر آن می‌خوابید و اگر رختخوابی پهن نمی‌شد، بر زمین می‌خوابید:

«انْ فَرَّشُوا لَهُ اضْطَجَعَ وَ انْ لَمْ يُفَرَّشْ لَهُ اضْطَجَعَ عَلَيَّ الْأَرْضِ» (۱). این نهایت زهد و اوج وارستگی از تعلقات دنیوی است.

وقتی در خانه بود، لباس خود را می‌دوخت و بر کفش خویش وصله می‌زد (۲). روزی عمر خدمت آن حضرت رسید، در حالی که وی بر روی حصیری خفته بود و حصیر بر پهلوهای آن حضرت خط انداخته بود گفت: یا رسول الله! کاش بستری گسترده بودید! فرمود: دنیا را می‌خواهم چه کنم؟ مثل من و دنیا مثل رهگذری است که در یک روز گرم ساعتی از روز را زیر سایه درختی به استراحت پرداخته سپس آنجا را وانهاد و رفته است! (۳)

۴- لباس‌های ویژه

کلاه عمامه، دستار و عرقچین گرچه پوشاننده «بدن»

۱- محجۀ البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۰.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۰.

۳- همان، ص ۲۳۹.

ص: ۶۸

نیست ولی در ردیف جامه به شمار می‌آید. از سنت‌های اسلامی پوشاندن سر است چه هنگام عبادت و نماز چه در مواقع دیگر. پوشش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای سر خود، اغلب «عمامه» بود. هنگام خطبه و جهاد به تناسب شرایط با چیزی سر را می‌پوشاند. گاهی هم سر برهنه بود. به روایت امام صادق علیه السلام پیامبر اسلام عرقچین و کلاه سفید راه راه می‌پوشید و در هنگام جنگ عرقچین بر سر می‌گذاشت که دو گوش داشت و روی گوش‌ها را می‌پوشاند. (۱) در مواقع دیگر از زیر عمامه عرقچین هم بر سر می‌پوشید:

«كَانَ يَلْبَسُ الْقَلَانِسَ تَحْتَ الْعِمَامَةِ» (۲)

البته گاهی عمامه بدون کلاه بر سر می‌نهاد یا کلاه بدون عمامه می‌پوشید. (۳) عمامه سیاهی داشت که بر سر می‌پیچید و با آن نماز می‌خواند. (۴) اگر استفاده از دستمال و حوله را برای خشک کردن دست و صورت هنگام وضو وارد بحث پوشش لباس کنیم بد نیست بدانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله حوله‌های متعددی داشت با نام‌های مختلف و کاربردهای گوناگون که به مراعات

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۲۰.

۲- سنن النبی، ص ۱۲۲، محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۴۳.

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۰.

۴- سنن النبی، ص ۱۲۵.

ص: ۶۹

بهداشت و نظافت و نظم هم مربوط می‌شد. دستمال و حوله‌ای داشت که پس از وضو چهره خود را با آن خشک می‌کرد و اگر حوله و دستمالی همراه نداشت با گوشه لباس خود صورت را خشک می‌کرد. (۱) آراستگی آن حضرت به خصوص هنگام حضور در جمع مسلمانان در مسجد و برای خطبه و نماز گوشه دیگری از سیره او را نشان می‌دهد. لباس نماز جمعه وی مخصوص بود: «كَانَ لَهُ ثَوْبٌ لِلْجُمُعَةِ خَاصَّةً» (۲).

در بعضی روایات نیز آمده که غیر از لباسی که در روزهای غیر جمعه می‌پوشید دو جامه مخصوص برای جمعه داشت. (۳)

۵- آداب لباس پوشی

گر چه لباس پوشیدن کاری ساده و روزمره و عادی است ولی روش و سیره اولیای دین در این زمینه‌ها هم برای ما مهم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر گاه لباس و پیراهن می‌پوشید ابتدا سمت راست را بر تن می‌کرد و هر گاه جامه از تن در می‌آورد،

۱- مکارم الاخلاق، ص ۳۶.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

۳- همان، ص ۲۵۱. سنن النبی، ص ۱۲۱.

ص: ۷۰

از سمت چپ شروع می‌کرد. (۱) گاهی بی‌آنکه جامه دیگری بر تن کند روپوشی را بر اندام خود می‌افکند و دو طرف آن را بین دو شانه خود گره می‌زد و چه در خانه یا بیرون یا هنگام نماز بر جنازه‌ها، با همان حالت نماز می‌گزارد. گاهی نیز در یک لباس گشاد نماز می‌خواند. دو عدد جامه بُرد بافته شده داشت که آن‌ها را تنها در حال نماز می‌پوشید، اَمّت خویش را به «نظافت» دستور می‌داد و تشویق می‌کرد. (۲) آن حضرت انجام کار را با دست راست و شروع از سمت راست را در همه کارهایش دوست داشت و نیز در پوشیدن جامه و کفش، در شانه کردن موی. (۳) لباسی که می‌خرید اگر آستین آن بیش از اندازه بود مقدار اضافی را می‌برید. (۴) و نمی‌گذاشت لبه آن را هم بدوزند و به همان حال می‌پوشید و می‌فرمود: کار خیلی زودتر از این هاست! (۵) و این‌ها همه این نکته را می‌آموزد که «جامه تقوا» و «پوشش عفاف» برترین لباس است و ارزش آدمی به جان پاک است نه جامه فاخر.

۱- سنن النبی، ص ۱۲۳.

۲- همان، ص ۱۲۶.

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.

۴- همان، ص ۲۷۸.

۵- مکارم الاخلاق، ص ۱۰۱.

ص: ۷۱

۹ خوردن و آشامیدن

اشاره

سنت نبوی و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و نحوه خوردن و آشامیدن و نوع غذا و ادب سفره و طعام از نکات آموزنده است. در این بخش به نمونه‌هایی از سیره آن حضرت در این زمینه اشاره می‌کنیم.

۱- وارستگی از اسارت شکم

شکم‌پرستی و حرص بر طعام و پرخوری، از صفات ناپسند است. اولیای الهی پیوسته از اسارت شکم آزاد بوده‌اند و غذا و طعام را برای ادامه حیات می‌خواستند، نه حیات را برای خوردن و آشامیدن. از این جهت جلوه دیگری از زهد را در مورد خوراکی‌ها در زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌بینیم. به فرموده امام صادق علیه السلام: نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هیچ چیز محبوب‌تر از این نبود که پیوسته

ص: ۷۲

گرسنه و خائف از خدا باشد. (۱) امام صادق علیه السلام وقتی سخن از گرسنگی کشیدن‌های پیامبر و سیر نخوردن‌ها و اکتفا به نان جو کردن وی می‌گفت، افزود: نمی‌گویم که آن حضرت نداشت و نمی‌یافت که بخورد! چرا که او گاهی به یک نفر صد شتر جایزه داد و اگر می‌خواست می‌خورد، جبرئیل سه بار کلیدهای گنجینه‌های زمین را برای او آورد و او را در پذیرفتن آن مخیر ساخت، بی‌آنکه از درجات اخروی حضرتش اندکی کاسته شود، اما باز هم آن حضرت نیازمندی و تواضع در پیشگاه خدا را ترجیح می‌داد. (۲) کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا این روایت صحیح است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نان گندم سیر نخورد؟ فرمود: نه اصلاً نان گندم نمی‌خورد بلکه از نان جو آن قدر نخورد که سیر شود! (۳) مقید نبودن آن حضرت به نوع خاصی از غذا جز این قید و شرط که حلال باشد، نشانه دیگری از این وارستگی بود:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْكُلُ الْأَصْنَافَ مِنَ الطَّعَامِ». (۴)

پیامبر خدا هر نوع غذا را می‌خورد.

۱- سنن النبی، ص ۱۶۰.

۲- همان، ص ۱۸۲.

۳- همان، ص ۱۶۲.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۲۶.

ص: ۷۳

گاهی از گرسنگی سنگ به شکم خود می‌بست. هر غذایی که حاضر بود می‌خورد و هر چه را می‌یافت رد نمی‌کرد. (۱)

۲- تکریم نعمت

همه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و میوه‌ها و غذاها «نعمت خدا» است و احترامش لازم است. بدگویی از یک نوع غذا ناسپاسی است. رسول خدا هرگز از غذایی بد نمی‌گفت، نعمت الهی را نیز هر چند که کم و ناچیز بود بزرگ می‌داشت. (۲) در حدیث دیگری آمده است:

«مَادَمَّ طَعَامًا قَطُّ كَانَ إِذَا اَعْجَبَهُ اَكَلَهُ وَ إِذَا كَرِهَهُ تَرَكَهُ وَلَا يُحَرِّمُهُ عَلَيَّ غَيْرِهِ» (۳)

هرگز از طعامی مذمت و بدگویی نکرد. اگر از غذایی خوشش می‌آمد می‌خورد، و اگر دوست نداشت نمی‌خورد و برای دیگران هم ممنوع نمی‌ساخت.

ظرف غذا را با انگشتانش پاک می‌کرد و می‌فرمود:

غذای آخر ظرف برکتش بیشتر است. (۴)

اخلاق نبوی ؛ ؛ ص ۷۴

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۱۳.

۳- سنن النبی، ص ۱۷۷.

۴- همان

ص: ۷۴

هر گاه طعام و سفره در مقابل حضرت می‌نهادند چنین دعا می‌کرد:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا نِعْمَةً مَشْكُورَةً تَصِلُ بِهَا نِعْمَةُ الْجَنَّةِ» (۱).

خدایا این را نعمتی سپاس‌گزاری شده قرار بده، نعمتی که آن را به نعمت بهشت، متصل سازی.

آن حضرت به خوردن غذاهای مانده در سفره اهتمام می‌ورزید و طعام افتاده از سفره را مهریه حورالعین می‌دانست و خوردن خورده‌های غذا یا تکه نانی را که بر زمین افتاده مایه رحمت و مغفرت الهی معرفی می‌کرد. (۲) این گونه برخورد با مواد غذایی و مواهب خدا هم سپاس نعمت‌های الهی است، هم جلوی اسراف را می‌گیرد و به مردم می‌آموزد تا مواهب الهی را هدر ندهند و اسراف نکنند.

۳- روش متواضعانه

فروتنی و تواضع در آداب غذا خوردن، در نوع غذا، جای غذا، کیفیت خوردن و افراد هم غذا و هم سفره روشن می‌شود. رسول خدا با محرومان و بینوایان هم غذا می‌شد، حتی با دست خود به آنان غذا می‌داد.

«يُؤَاكِلُ الْمَسَاكِينَ وَيُنَاوِلُهُمْ يَدَيْهِ» (۳).

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۴۳.

۲- همان، ص ۱۴۱.

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۸.

ص: ۷۵

نحوه نشستن او بر سفره و کنار غذا نیز متواضعانه بود.

آن حضرت روی زمین می‌نشست روی زمین غذا می‌خورد مثل بندگان می‌نشست و همچون آنان غذا می‌خورد و می‌دانست که بنده است:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَيَجْلِسُ جُلُوسَ الْعَبْدِ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ عَبْدٌ» (۱)

روزی زنی بر آن حضرت گذر کرد. به پیامبر که روی زمین نشسته و مشغول غذا خوردن بود گفت: یا محمد! مثل بردگان غذا می‌خوری و مثل آنان می‌نشینی! پیامبر فرمود:

وای بر تو کدام بنده است که از من بنده‌تر باشد؟ (۲) به روایت حضرت امیر علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله سر سفره مانند بردگان می‌نشست و به ران چپ خود تکیه می‌داد. به فرموده امام صادق علیه السلام هرگز آن حضرت از آغاز بعثت تا دم مرگ در حال تکیه دادن غذا نخورد، مثل بردگان می‌خورد به خاطر فروتنی در پیشگاه خدا. (۳) می‌فرمود: پنج چیز را تا عمر دارم رها نمی‌کنم یکی هم غذا خوردن با بردگان است. (۴) از نشانه‌های دیگر فروتنی او نسبت به غذا و نعمت الهی

۱- محاسن برقی، ص ۴۵۶.

۲- همان، ص ۴۵۷، مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

۳- همان، ص ۱۶۲.

۴- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۰.

ص: ۷۶

آن بود که هر کس آن حضرت را به طعام دعوت می‌کرد اجابت می‌نمود و فرقی میان برده و آزاد و فقیر و غنی نمی‌گذاشت. حتی اگر به تکه‌ای گوشت هم دعوتش می‌کردند ردّ نمی‌کرد. هدیه این و آن را می‌پذیرفت، اگر چه یک جرعه شیر باشد می‌گرفت و آن را می‌نوشید ولی صدقه نمی‌خورد. (۱)

۴- بر سفره‌های جمعی

مهمان دوستی و علاقه به حضور دیگران بر سر سفره از خصلت‌های جوانمردان و سخاوتمندان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از غذاهای حلال همراه خانواده و خدمتکار و همزمان با آنان می‌خورد. اگر مسلمانی هم به میهمانی دعوت شده بود همراه آنان نشسته بر زمین و بر روی هر چه که دیگران طعام می‌خوردند، غذا می‌خورد و از هر چه که خانواده می‌خوردند با آنان می‌خورد مگر آن که مهمان داشته باشد که ترجیح می‌داد با مهمانش غذا بخورد. محبوبترین غذا و سفره در نظر پیامبر غذایی بود که شرکت کنندگان بیشتری بر سر طعام باشند. (۲) آن حضرت غذا خوردن به تنهایی را دوست نداشت و تنها غذا نمی‌خورد:

«وَكَانَ لَا يَأْكُلُ وَحْدَهُ». (۳)

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

۲- سنن النبی، ص ۱۶۶.

۳- همان، ص ۱۷۷.

ص: ۷۷

در سفره‌های جمعی، رسول خدا زودتر از همه دست به غذا می‌برد و دیرتر از همه دست از غذا می‌کشید تا دیگران بدون حجب و حیا و خجالت کشیدن غذا بخورند:

«اِذَا أَكَلَ مَعَ قَوْمٍ طَعَامًا كَانَ أَوَّلَ مَنْ يَضَعُ يَدَهُ وَ آخِرَ مَنْ يَرْفَعُهَا لِأَكْلِ الْقَوْمِ» (۱)

و می‌فرمود: هر کس از جلوی خودش غذا بخورد.

هر گاه نزد قومی مهمان بود و غذا می‌خورد چنین دعا می‌کرد:

«أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَ أَكَلَ طَعَامَكُمْ الْإِبْرَارُ» (۲)

روژه داران نزد شما افطار کنند و نیکان از غذایتان بخورند.

هر گاه با جمعی به یک مهمانی که دعوت شده بودند می‌رفتند اگر کسی که دعوت نبود با او و یارانش همراه می‌شد، نزدیک خانه طرف که می‌رسیدند، می‌فرمود: تو را که دعوت نکرده‌اند همین جا باش تا برای تو هم از میزبان اجازه بگیریم. (۳) هر گاه مهمان به منزل وی می‌آمد با مهمان غذا می‌خورد و از سفره دست نمی‌کشید تا آنکه مهمان دست از طعام بکشد. (۴)

۱- محاسن، برقی، ص ۴۴۸.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۷.

۳- همان، ص ۲۲.

۴- سنن النبی، ص ۶۷.

ص: ۷۸

۵- آب نوشیدن

رسول خدا صلی الله علیه و آله چه در غذا خوردن و چه در آب نوشیدن «بسم الله» و «الحمد لله» در آغاز و پایان می‌گفت. هر گاه آب می‌نوشید، آب را به صورت مکیدن می‌نوشید نه با یک نفس و به صورت بلعیدن و می‌فرمود: درد کبد از بلعیدن آب به یک نفس پدید می‌آید:

«... يَمْصُ الْمَاءَ مَصًّا وَلَا يُعْبَهُ عَبًّا وَيَقُولُ: الْكِبَادُ مِنَ الْعَبِّ».

حضرت رسول صلی الله علیه و آله آب را با سه نفس می‌نوشید، آب را به صورت مکیدن می‌نوشید، نه یکسره و پیوسته و در هر بار بسم الله می‌گفت و در پایانش خدا را شکر می‌کرد. ابن عباس نیز روایت کرده که آن حضرت را دیده که با دو نفس آب می‌خورد. (۱) نَفَس، گاهی ممکن است آلوده باشد و فوت کردن به آب و غذا یا نفس را به آن زدن موجب آلودگی شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله نه در غذای گرم می‌دمید تا خنک شود و نه هنگام نوشیدن آب نفس خود را بر آن می‌رساند. هر گاه می‌خواست وسط آب نوشیدن نفس بکشد، ظرف را از دهانش دور می‌کرد. گاهی در ظرف‌های بلوری که از

ص: ۷۹

شام می آورند آب می نوشید، گاهی نیز در کاسه‌های چوبی، یا سفالی، گاهی نیز در مشتهای خویش آب می نوشید و می فرمود: هیچ ظرفی به گوارایی دست نیست. گاهی هم از دهانه مشک می نوشید. گاهی ایستاده گاهی سواره و در هر ظرفی که پیش می آمد. شربت خنک را هم دوست داشت ولی می فرمود: سرور و سالار همه نوشابه‌ها در دنیا و آخرت «آب» است:

«سَيِّدُ الْأَشْرِيَّةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْمَاءُ». (۱)

۶- نکات و آداب دیگر

رسول خدا صلی الله علیه و آله به خرما و شیرینی جات علاقه داشت، انار را دوست می داشت. غذای داغ نمی خورد، می گذاشت تا کمی سرد شود و می فرمود: در غذای داغ برکت نیست بگذارید سرد شود. از جلوی خود غذا می خورد نه جلوی دیگران، هرگز از سیری آروغ نمی زد. بر سفره رنگین و پر طعام غذا نمی خورد.

خرما می خورد، هسته‌اش را به گوسفندان می داد. سیر و پیاز نمی خورد (تا بوی آن دیگران را نیازارد) پس از غذا دستانش را می شست. پس از غذای چرب آب کم می خورد.

وقتی علت را می پرسیدند می فرمود: این برای طعام گواراتر است، می فرمود: ما قومی هستیم که تا گرسنه نشویم

ص: ۸۰

نمی‌خوریم و تا سیر نشده‌ایم دست از غذا می‌کشیم. تا زنده بود نانی که آرد آن «الک» شده باشد نخورد (یعنی نان با سبوس می‌خورد) خیلی در امر غذا و جنس آن اهل دقت و سختگیری نبود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام غذا خوردن به کسی که رو به رویش نشسته بود، لقمه تعارف می‌کرد و موقع نوشیدن آب به کسی که سمت راستش بود، آب می‌داد. حضرت می‌فرمود: هنگام غذا خوردن، کفش‌های خود را در بیاورید، چرا که این سنتی نیکوست و پاها را هم راحتی می‌بخشد.

یک بار خدمت آن حضرت حلوا آوردند. حضرت میل نفرمود. پرسیدند: آیا آن را حرام می‌دانی؟ فرمود: نه، ولی دوست ندارم که خود را به چنین غذاهای لذیذی عادت بدهم. (۱)

۱- این نکات از خلال روایات سنن النبی، از ص ۱۷۵ تا ۱۹۳ برگزیده شده است.

ص: ۸۱

۱۰ ادب عبودیت**اشاره**

در این بخش از «سیره اخلاقی پیامبر» به گوشه‌هایی از سیره وی در عبادت و حالات معنوی می‌پردازیم، باشد که الهام بخش رفتار و الگوی عبودیت‌مان گردد.

۱- محور در عبادت

اخلاص و حضور قلب، مغز عبادت و روح نماز است.

بندگان وارسته خدا عاشقانه عبادت می‌کنند و پرستش خدا و نجوا با محبوب در نظرشان ارجمندتر و عزیزتر از هر چیز دیگر است. روایت است که:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه به نماز می‌ایستاد از خوف خداوند رنگ از چهره‌اش می‌پرید. (۱)

۱- سنن النبی، ص ۲۵۱.

ص: ۸۲

شیفتگی او به عبادت و نماز، در حدی بود که هنگام نماز توجه حضرت از هر چیز بر می گشت و به خداوند معطوف می شد. از قول عایشه نقل شده است که:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُحَدِّثُنَا وَنُحَدِّثُهُ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ نَعْرِفْهُ» (۱).

رسول خدا چنین بود که با ما مشغول صحبت و گفتگو بود. چون وقت نماز می رسید (چنان حالش دگرگون می شد که) گویا نه او ما را می شناخته و نه ما او را می شناسیم.

۲- شوق به نیایش

عارفان، مشتاق زمزمه و گفتگو با محبوبند. چه کسی از پیامبر خدا عارف تر و عاشق تر به پروردگار بود؟ نشانه این اشتیاق، در چشم دوختن به وقت نماز و حالت انتظار برای وقت اذان بود.

بخشی از وقت خود را در خانه اختصاص به عبادت می داد. (۲) در همه حال، نشستن و برخاستن حضرت همراه با یاد خدا بود:

«وَكَانَ لَا يَقُومُ وَلَا يَجْلِسُ إِلَّا عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ» (۳).

۱- سنن النبی، ص ۲۵۱، حدیث ۲۸۳.

۲- محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۶۰.

۳- همان، ص ۱۳۰.

ص: ۸۳

به نقل شهید ثانی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای وقت نماز انتظار می کشید و شوقش برای عبادت افزون می شد و چشم به راه رسیدن وقت نماز بود. (۱) نماز و عبادت را بسیار دوست می داشت و می فرمود:

«جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ». (۲) روشنایی چشم من در نماز و روزه قرار داده شده است.

در ماه‌های رمضان عاشقانه تر عبادت می کرد. دستور می داد برای او خیمه‌ای در مسجد می زدند، از زنان فاصله می گرفت، رختخوابش را جمع می کرد و خود را فارغ و خالص برای اعتکاف و عبادت می ساخت. (۳) به ابوذر غفاری می فرمود: ای ابوذر! خداوند نماز را محبوب من ساخته است همچنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه قرار داده است، گرسنه هر گاه طعام بخورد سیر می شود و تشنه با خوردن آب سیراب می گردد، ولی من از نماز سیر نمی شوم:

«... وَأَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ». (۴)

۳- شاکر و سائل

حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم زبانی شاکر بر نعمت‌ها داشت، هم

۱- سنن النبی، ص ۲۶۸، حدیث ۲۷۵.

۲- همان، حدیث ۲۷۸.

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۷۳.

۴- سنن النبی، ص ۲۶۹.

ص: ۸۴

دستانی پیوسته به دعا بلند در درگاه خدای بزرگ، کمال را هم در همین می‌دید. اگر به مقام «رسالت» رسید چون «عبودیت» داشت و چون «بنده» بود «رسول» شد. در تشهدهای نماز نیز ابتدا به عبودیت او گواهی می‌دهیم سپس به رسالت او، چون آن بود که زمینه ساز این گشت.

(اشهدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ).

به روایت امام صادق علیه السلام روزی جبرئیل بر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: خدای متعال سلام می‌رساند و می‌فرماید: این دشت مکه و بطحا از آن توست، اگر بخواهی آن را برایت پراز طلا کنم! حضرت رسول سه بار به آسمان نگاه کرد، سپس گفت:

نه، خدایا! می‌خواهم یک روز سیر باشم تا تو را حمد و شکر کنم، یک روز گرسنه باشم تا از تو مسئلت نمایم:

«لَا يَا رَبِّ! وَلَكِنْ اشْبِعْ يَوْمًا فَأَحْمَدُكَ وَأَجُوعُ يَوْمًا فَاسْأَلُكَ» (۱).

این نهایت اشتیاق بندگی است تا پیوسته عاکف درگاه حق و معتکف آستان عبودیت خدا باشد.

۴- حق بندگی

برخی متظاهران ادای بندگی و عبودیت در می‌آورند و

۱- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۴.

ص: ۸۵

در دل «احساس عبودیت» ندارند. اما عارفانِ واصل به هر جا که برسند و هر چه مقام و علم و قدرت پیدا کنند، باز هم خود را «عبد» می‌شناسند. رسول خدا صلی الله علیه و آله سر حلقه این گونه عارفان است. مثل بندگان بر زمین می‌نشست، مثل بندگان بر زمین غذا می‌خورد و بر زمین می‌خفت و می‌دانست که بنده است.

همین ویژگی سبب شد که با آنکه شخص اول عالم امکان و رسول برگزیده پروردگار بود بر کسی فخر نمی‌فروخت و تکبر نمی‌ورزید و تواضع خود را از دست نمی‌داد. حتی یک بار (طبق روایت ابن مسعود) مردی خدمت آن حضرت آمد و هنگام سخن گفتن با پیامبر خود را باخت و به لرزه و لکنت زبان افتاد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را دلداری داد و فرمود:

«هُوَ عَلَىكَ فَلَسْتُ بِمَلِكٍ اِنَّمَا اَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ كَانَتْ تَأْكُلُ الْقِدَّ» (۱).

آرام باش و آرام گیر، من که پادشاه نیستم! من پسر زنی هستم که «قِد» (غذایی مثل اشکنه) می‌خورد!

یعنی خود را عادی و معمولی جلوه می‌داد، تا هیبت او از جاذبه‌اش نکاهد و مردم در او چهره یک حاکم مقتدر نبینند، بلکه او را پدر امت و پیامبری فرستاده شده از سوی خداوند

ص: ۸۶

بدانند و راحت با او سخن بگویند و رابطه برقرار کنند و عظمت و شخصیت والای او، مانع ارتباط و انس مردم با وی نگردد.

۵- ذکر دائم

حضرت رسول صلی الله علیه و آله پیوسته به یاد خدا بود، هم در دل و هم در زبان، هرگاه از مجلس برمی خاست می گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ...» (۱).

هنگام خوابیدن، هنگام بیدار شدن از خواب، هنگام آمادگی برای نماز شب در رختخواب، سر سفره، بعد از غذا، هنگام سفر و ... در همه حالات، دعا می خواند و یاد خدا می کرد. هنگام دعا مانند مسکینی که غذا می خواهد متضرعانه به درگاه خدا دست بلند می کرد. روزی هفتاد بار می گفت «استَغْفِرُ اللَّهُ» با آنکه معصوم بود و گناهی از حضرتش سر نزده بود. هنگام خواب به توصیه جبرئیل امین «آیة الکرسی» می خواند. (۲) این، نشانه راه و رسم بندگی و عبودیت و توجه کامل و پیوسته به «معبود» است تا امت او، این گونه «ادب عبودیت»

۱- محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۲.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۳۸.

ص: ۸۷
را بیاموزند.

۶- حج و زیارت

مکه وطن پیامبر خدا بود و مسجد الحرام نزد او حرمت و قداست بالایی داشت و به حج و طواف کعبه عشق می‌ورزید. هنگام ورود به مکه، پیوسته نام خدا را بر زبان داشت و خدا را به بزرگی می‌ستود. وقتی وارد مسجد الحرام می‌شد، رو به کعبه می‌ایستاد و دعا می‌کرد. کعبه را طواف می‌کرد، حجر الاسود را می‌بوسید. (۱) و در هر دور، دست بر آن می‌کشید. سراغ آب زمزم می‌رفت و از آن می‌نوشید. حتی وقتی در مدینه بود، می‌خواست که از آب زمزم برایش هدیه آورند:

«كَانَ النَّبِيُّ يَشْتَهِي مِنْ مَاءِ زَمَزَمَ وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ» (۲)

عادت آن حضرت بود که روز عید قربان، گوسفند سفید و بزرگ قربانی می‌کرد. نقل شده است که روز عید قربان دو گوسفند ذبح می‌کرد، یکی از جانب خود، دیگری به نیابت از هر کسی از امتش که توان قربانی نداشت. (۳)

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۲- تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۷۱.

۳- فروع کافی، ج ۴، ص ۴۹۵.

ص: ۸۸

روز عید، سرش را می‌تراشید، ناخن‌هایش را می‌گرفت و کمی از موهای اطراف صورتش را می‌زد. (۱) آن حضرت، رمی جمرات را پیاده انجام می‌داد. آن هم وقتی که خورشید بالا آمده باشد.

شوق کعبه در دلش چنان بود که در شبهای تشریق، هر شب از منا به مکه می‌آمد و خانه کعبه را زیارت می‌کرد و نماز خواندن در حرم الهی را بسیار دوست داشت.

پیامبر اعظم، مدینه را حرم خود می‌دانست و در مدینه، به زیارت شهدای احد می‌رفت و بر آنان سلام می‌داد. مسجد قبا مورد علاقه آن حضرت بود. هر هفته روزهای شنبه، پیاده و گاهی هم سواره به مسجد قبا می‌رفت و آنجا نماز می‌خواند. (۲) از آن حضرت نقل شده که نماز در مسجد قبا، پاداش عمره دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به زیارت حاجی هم می‌رفت. هر کس از حج برمی‌گشت، به او «تَقَبَّلَ اللهُ...»

می‌گفت و در حق وی دعا می‌کرد. آن حضرت سه گروه را مهمانان خدا می‌دانست:

۱- رزمندگان، حج گزاران و عمره کنندگان. (۳)

۱- سنن النبی، ص ۳۷۹.

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳- الحج و العمرة فی الکتاب والسنة، ص ۱۵۹.

۱۱ سنن گوناگون

روش و منش و خلق و خوی نبوی، در زمینه‌های دیگر نیز الگوی رفتاری ماست. بی آنکه در بخش مستقل دیگری به موضوع خاصی پردازیم، در آخرین فصل این نوشته، نمونه‌های گوناگونی از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌آوریم، باشد که چراغ راهمان گردد و الگوی زندگانی و رفتارمان:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مسافرت به ویژه سفرهای جنگ، اغلب روز پنجشنبه را بر می‌گزید، مسافرت تنهایی و بدون رفیق و همسفر را دوست نداشت. می‌فرمود: جزء سنت است که هر گاه گروهی به مسافرت می‌روند، نفقه و خوراک و خرجی خویش را با خود بردارند، که این هم مایه پاکی و آسودگی جان و خاطر جمعی آنان است، هم موجب نیکی اخلاقشان می‌شود. (۱)

ص: ۹۰

۲- هنگام سفر، وسایل مختلفی را همراه بر می داشت، از قبیل: شیشه روغن برای مالیدن به بدن، سرمه دان، قیچی، مسواک، شانه، نخ و سوزن خیاطی، سوزن کفش دوزی و وصله زنی، تالباس های خود را بدوز دو کفش خود را پینه زند. (۱) ۳- هر گاه از مسافرت بر می گشت ابتدا وارد مسجد می شد و آنجا دو رکعت نماز می خواند، سپس به خانه خود وارد می شد. (۲) ۴- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله محکم راه می رفت، وقتی گام می نهاد چنان راه می رفت که معلوم بود عاجز و خسته نیست. هر گاه از راهی می رفت در بازگشت راه دیگری را انتخاب می کرد.

هر گاه می خواست به جنگی برود، مقصد خود را از مردم پنهان می داشت و از آن با کنایه صحبت می کرد. در مسافرت ها هر گاه از بلندی سرازیر می شد: «سبحان الله» می گفت و چون به بلندی ها می رسید: «الله اکبر» می گفت. (۳) ۵- رسول اکرم صلی الله علیه و آله گاهی پیاده و پابرهنه، بدون عبا و ردا راه می رفت، تا آخرین نقطه مدینه برای عیادت مریض می رفت، با فقیران همنشین و هم غذا می شد، آنان را که اخلاق نیکوتری داشتند مورد احترام قرار می داد، میان اهل شرافت، با نیکی کردن به آنان الفت ایجاد می کرد، به

۱- سنن النبی، ص ۱۱۵.

۲- همان، ص ۱۱۹.

۳- همان، ص ۱۱۰.

ص: ۹۱

خویشاوندان خود احسان و نیکی می‌کرد، به کسی جفا و تندی نداشت، عذر و پوزش دیگران را می‌پذیرفت، از همه خندان‌تر بود (تا وقتی که قرآن بر او نازل نمی‌شد یا سخن از موعظه نبود)، هرگز خود را از نظر خوراک و لباس بر بردگان و کنیزانش برتری نمی‌داد. هرگز به کسی دشنام نداد و کسی را طرد نکرد. هر کس چه آزاد و چه برده می‌آمد و کاری داشت برای انجام کار او اقدام می‌کرد، وقتی با کسی دست می‌داد، دست خود را رها نمی‌کرد بلکه آن قدر صبر می‌کرد تا او دستش را رها کند. (۱) ۶- با یاد خدا می‌نشست و بر می‌خاست. وقتی نماز می‌خواند، اگر کسی نزد او می‌نشست نمازش را سبک می‌کرد و زود تمام کرده به او رو می‌کرد و می‌گفت: کاری داری؟ وارد مجلسی که می‌شد هر جا که جا بود می‌نشست و بیشتر رو به قبله می‌نشست و در حال خشم و رضا جز حق نمی‌گفت. (۲) ۷- پیامبر صلی الله علیه و آله متواضع بود، بی آنکه خجالت بکشد نیازهای خانه را از بازار تهیه کرده و به خانه می‌آورد، با فقیر و ثروتمند دست می‌داد، با هر کس رو به رو می‌شد سلام می‌داد، چه فقیر چه پولدار، چه کودک چه بزرگ، اگر او را به چیزی دعوت می‌کردند آن را به دید حقارت نمی‌نگریست، هر چند خرمایی پوسیده باشد. مخارج زندگیش سبک بود.

۱- مناقب، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

ص: ۹۲

چهره‌ای باز و خندان داشت، اندوهگین بود، بی آنکه چهره‌اش عبوس باشد. متواضع بود، بی آنکه از خود ذلت نشان دهد، بخشنده بود، بی آنکه اسراف و ولخرجی کند، نسبت به هر مسلمانی مهربان بود و هرگز دست طمع به سوی چیزی دراز نکرد. (۱) ۸- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نگاهش را میان اصحابش یکسان و عادلانه تقسیم می‌کرد و به این و آن یکسان می‌نگریست، هرگز پاهایش را در پیش اصحاب دراز نمی‌کرد. (۲) ۹- چنان اهل شرم و حیا بود که روی «نه» گفتن نداشت.

هر کس از او هر چه می‌خواست می‌بخشید. هر گاه از چیزی خوشش نمی‌آمد در چهره‌اش آشکار بود، به اصحابش می‌فرمود: نزد من از اصحاب من چیزی (از عیوب و خلاف‌هایشان) نگوئید، دوست دارم هر گاه نزد شما می‌آیم سینه‌ام صاف و بی کینه باشد. (۳) ۱۰- هر گاه گروهی را به مأموریت نظامی می‌فرستاد و کسی را به فرماندهی آنان می‌گماشت، یکی از افراد مورد اطمینان خود را همراه او می‌فرستاد تا کارها و خبرهای او را مورد بررسی قرار دهد. وقتی که فرماندهی را همراه جمعی به سرّیه (مأموریت جنگی) اعزام می‌کرد، او را به خصوص به

۱- سنن النبی، ص ۴۱.

۲- همان، ص ۴۷.

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۰.

ص: ۹۳

تقوا سفارش می‌کرد، آن گاه عموم لشکریان را. سپس می‌فرمود: به نام خدا و در راه خدا بجنگید. با هر کس که کافر است بجنگید ولی نیرنگ نزنید، خیانت نکنید، کشته‌ها را مثلثه نکنید. (۱) به کودکان و صومعه‌نشینان کاری نداشته باشید، درخت خرما را قطع نکنید و آن را به آب غرق نکنید و درختان میوه‌دار را قطع نکنید، زراعت‌ها را آتش نزنید، چه می‌دانید شاید به آن‌ها نیاز پیدا کردید، چهارپایان حلال گوشت را پی نکنید، مگر آنچه به خوردن آن ناچار شدید، وقتی با دشمن مسلمانان روبه رو شدید، آنان را به یکی از سه چیز فراخوانید: مسلمان شدن، جزیه دادن، دست از جنگ کشیدن، اگر هر کدام را پذیرفتند از آنان بپذیرید و دست از آنان بردارید. (۲) ۱۱- گاهی پرده‌ای بر در اتاق پیامبر صلی الله علیه و آله بود که نقش و نگار داشت. به یکی از همسرانش می‌فرمود: «این را از جلوی چشم من دور کن. چون وقتی به آن می‌نگرم به یاد دنیا و زینت‌ها و زرق و برق آن می‌افتم». این گونه با دل و جان از دنیا روی گردان بود و یاد دنیا را از دل خود میرانده بود و دوست داشت که زینت دنیا از چشمش هم دور باشد، تا دنیا را تن پوش خود نسازد و قرارگاه خود نداند. (۳)

۱- مثله، بریدن گوش و دماغ و لب کشته را گویند.

۲- سنن النبی، ص ۸۵.

۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۶۰.

ص: ۹۴

۱۲- هر گاه میان دو کار مخیر می‌شد، آنچه را که سخت‌تر بود انتخاب می‌کرد. هرگز به نفع خود اقدام به انتقام گرفتن نکرد، مگر آنکه حریم‌های الهی هتک می‌شد، آن وقت خشم او برای خدا بود. (۱) «هنگام شدت‌های میدان جنگ و در بحبوحه نبرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله خاندان خود را جلو می‌فرستاد تا به وسیله آنان حرارت و سوزش شمشیرها و نیزه‌ها را از اصحابش نگه دارد. عبیده بن حارث در جنگ بدر شهید شد و حضرت حمزه در احد به شهادت رسید و جعفر در جنگ مویه شربت شهادت نوشید و دیگرانی هم بودند که شهادت طلب بودند...» (۲) امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: هر گاه در میدان کارزار، جنگ شدت می‌گرفت، ما در پناه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می‌گرفتیم، هیچ کس از ما هم چون آن حضرت به دشمن نزدیک‌تر نبود. (۳)***

خدایا! توفیقمان ده که در اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی به پیامبر اعظم و رسول مکرم صلی الله علیه و آله اقتدا کنیم و از آن الگوی کمال، ادب و آداب زیستن بیاموزیم. «آمین»

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۹.

۳- همان، کلمات قصار غریب الکلام، شماره ۹، قبل از حکمت ۲۶۱ ق.

ص: ۹۵

منابع کتاب

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت.
- ۴- الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، محمدی‌ری شهری، دار الحدیث، قم.
- ۵- سفینه البحار، محدث قمی، انتشارات فراهانی، تهران.
- ۶- سنن النبی، علامه طباطبائی، کتاب فروشی اسلامیة، تهران.
- ۷- غرر الحکم، آمدی، چاپ دانشگاه تهران.
- ۸- المحاسن، محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیه، ایران.
- ۹- المحجّة البيضاء، فیض کاشانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

ص: ۹۶

- ۱۰- مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، مؤسسه الاعلمی، بیروت.
 ۱۱- مناقب، ابن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم (جلد ۱).
 ۱۲- نهج الفصاحه، گردآوری ابوالقاسم پاینده، جاویدان، تهران. (۱)

پی نوشتها

[۱] (۱). قَدْ كَانَتْ لَكُمْ اَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي اِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ (ممتحنه، آیه ۲۴).

[۲] (۲). لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ اَسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب، آیه ۲۱).

[۳] (۱). سوره قلم، آیه ۴.

[۴] (۱). بحار الأنوار، ج ۷۵، ۲۱۶

[۵] (۱). این نکات، بطور مبسوط در کتابهای همچون، مکارم الاخلاق، بحار الانوار (ج ۱۶) سنن النبی، مناقب ابن شهر آشوب (ج ۱) و ... آمده است.

[۶] (۱). مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۳.

[۷] (۱) بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

[۸] (۱) مکارم الاخلاق، ص ۲۶.

[۹] (۲) همان، ص ۳۸.

۱- جواد محدثی، اخلاق نبوی آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، آله، جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۴، ۱۳۸۶.

ص: ۹۷

- [۱۰] (۱) مکارم الاخلاق، ص ۳۹.
- [۱۱] (۱) سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۵۳.
- [۱۲] (۲) همان، ص ۵۱.
- [۱۳] (۳) همان.
- [۱۴] (۱) بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.
- [۱۵] (۲) مکارم الاخلاق، ص ۲۵.
- [۱۶] (۱) المحجّة البيضاء، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۱۳۴.
- [۱۷] (۲) المحجّة البيضاء، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۱۳۰.
- [۱۸] (۳) سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۶۲.
- [۱۹] (۱) مکارم الاخلاق، ص ۱۷.
- [۲۰] (۲) همان، ص ۱۹.
- [۲۱] (۱) بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.
- [۲۲] (۱) سنن النبی، ص ۶۱.
- [۲۳] (۱) سنن النبی، ص ۴۵.
- [۲۴] (۲) همان، ص ۲۴۸.
- [۲۵] (۱) مکارم الاخلاق، ص ۱۷.
- [۲۶] (۲) سنن النبی، ص ۷۵.
- [۲۷] (۱) سنن النبی، ص ۷۵.
- [۲۸] (۱) مکارم الاخلاق، ص ۱۷.
- [۲۹] (۲) همان، ص ۱۵.

ص: ۹۸

- [۳۰] (۱) . برگ و بار، جواد محدثی، ص ۶۸
- [۳۱] (۱) . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.
- [۳۲] (۱) . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۲.
- [۳۳] (۲) . همان، ص ۲۲۵.
- [۳۴] (۱) . مکارم الاخلاق، ص ۱۴.
- [۳۵] (۲) . همان، ص ۱۶.
- [۳۶] (۳) . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.
- [۳۷] (۱) . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.
- [۳۸] (۲) . المحجّة البيضاء، ج ۴، ص ۱۳۱؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.
- [۳۹] (۳) . مکارم الاخلاق، ص ۱۷.
- [۴۰] (۱) . المحجّة البيضاء، ج ۴، ص ۱۳۵.
- [۴۱] (۲) . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.
- [۴۲] (۱) . سنن النبی علامه طباطبایی، ص ۱۷.
- [۴۳] (۲) . همان.
- [۴۴] (۱) . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۱.
- [۴۵] (۲) . مکارم الاخلاق، ص ۱۷.
- [۴۶] (۳) . همان، ص ۲۶.

ص: ۹۹

- [۴۷] (۱) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۱.
- [۴۸] (۲) سنن النبی، ص ۱۵.
- [۴۹] (۱) سنن النبی، ص ۱۵.
- [۵۰] (۲) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.
- [۵۱] (۳) مکارم الاخلاق، ص ۲۴.
- [۵۲] (۱) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۱.
- [۵۳] (۲) همان، ص ۲۸۰.
- [۵۴] (۱) مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۳.
- [۵۵] (۲) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۳.
- [۵۶] (۱) سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۴۸.
- [۵۷] (۲) همان.
- [۵۸] (۳) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷، مکارم الاخلاق، ص ۲۳.
- [۵۹] (۱) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۵.
- [۶۰] (۲) مکارم الاخلاق، ص ۲۰.
- [۶۱] (۱) سنن النبی، ص ۷۶.
- [۶۲] (۱) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.
- [۶۳] (۲) همان، نیز: سنن النبی، ص ۴۶.
- [۶۴] (۳) مکارم الاخلاق، ص ۲۲، سنن النبی، ص ۷۱.
- [۶۵] (۱) مکارم الاخلاق، ص ۱۲.
- [۶۶] (۲) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶، مکارم الاخلاق، ص ۲۲.
- [۶۷] (۱) سنن النبی، ص ۷۴.

ص: ۱۰۰

- [۶۸] (۱) «انَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»، علی علیه السلام وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۰.
- [۶۹] (۲) غرر الحکم، آمدی.
- [۷۰] (۳) نهج الفصاحه، حدیث شماره ۷۴۱.
- [۷۱] (۱) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.
- [۷۲] (۱) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.
- [۷۳] (۲) مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۳۳.
- [۷۴] (۱) مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۳۴.
- [۷۵] (۲) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۸.
- [۷۶] (۳) مکارم الاخلاق، ص ۴۱.
- [۷۷] (۱) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.
- [۷۸] (۲) مکارم الاخلاق، ص ۴۱.
- [۷۹] (۳) سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۹۴.
- [۸۰] (۱) سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۱۰۶.
- [۸۱] (۲) همان، ص ۱۰۹.
- [۸۲] (۳) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۷.
- [۸۳] (۴) مکارم الاخلاق، ص ۳۵.
- [۸۴] (۱) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۳.
- [۸۵] (۲) همان.

ص: ۱۰۱

- [۸۶] (۳). سفینه البحار، محدث قمی، ج ۱، ص ۶۷۴.
- [۸۷] (۴). همان، ص ۶۷۵.
- [۸۸] (۱). «البسوا الثياب القطن فانها لباس رسول الله (سنن النبی، ص ۱۲۶).
- [۸۹] (۲). بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.
- [۹۰] (۳). مکارم الاخلاق، ص ۱۱۵.
- [۹۱] (۴). كان يُعجبه الثياب الخضر، (سنن النبی، ص ۱۲۰).
- [۹۲] (۵). ألبسوها احياء كم و كفنوا فيها موتاكم، (سنن النبی، ص ۱۲۰، محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۴۰).
- [۹۳] (۶). سنن النبی، ص ۱۳۳.
- [۹۴] (۱). مکارم الاخلاق، ص ۱۰۳.
- [۹۵] (۲). بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۱، مکارم الاخلاق، ص ۳۶.
- [۹۶] (۱). بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۱، محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۴۵.
- [۹۷] (۲). سنن النبی، ص ۱۲۰، محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۴۱.
- [۹۸] (۳). همان، ص ۱۲۵، حديث ۱۳۵.
- [۹۹] (۴). همان، ص ۱۲۰ به نقل از احياء العلوم غزالی.
- [۱۰۰] (۱). سنن النبی، ص ۱۲۳.
- [۱۰۱] (۲). محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۲۵.
- [۱۰۲] (۳). سنن النبی، ص ۱۳۱.

ص: ۱۰۲

- [۱۰۳] (۴). همان، ص ۱۲۳، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.
- [۱۰۴] (۱). محجۀ البيضاء، ج ۴، ص ۱۳۰.
- [۱۰۵] (۲). بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۰.
- [۱۰۶] (۳). همان، ص ۲۳۹.
- [۱۰۷] (۱). مکارم الاخلاق، ص ۱۲۰.
- [۱۰۸] (۲). سنن النبی، ص ۱۲۲، محجۀ البيضاء، ج ۴، ص ۱۴۳.
- [۱۰۹] (۳). بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۰.
- [۱۱۰] (۴). سنن النبی، ص ۱۲۵.
- [۱۱۱] (۱). مکارم الاخلاق، ص ۳۶.
- [۱۱۲] (۲). بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.
- [۱۱۳] (۳). همان، ص ۲۵۱. سنن النبی، ص ۱۲۱.
- [۱۱۴] (۱). سنن النبی، ص ۱۲۳.
- [۱۱۵] (۲). همان، ص ۱۲۶.
- [۱۱۶] (۳). بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.
- [۱۱۷] (۴). همان، ص ۲۷۸.
- [۱۱۸] (۵). مکارم الاخلاق، ص ۱۰۱.
- [۱۱۹] (۱). سنن النبی، ص ۱۶۰.
- [۱۲۰] (۲). همان، ص ۱۸۲.
- [۱۲۱] (۳). همان، ص ۱۶۲.
- [۱۲۲] (۴). مکارم الاخلاق، ص ۲۶.
- [۱۲۳] (۱). بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.
- [۱۲۴] (۲). مکارم الاخلاق، ص ۱۳.
- [۱۲۵] (۳). سنن النبی، ص ۱۷۷.
- [۱۲۶] (۴). همان.

ص: ۱۰۳

[۱۲۷] جواد محدثی، اخلاق نبوی (آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۴، ۱۳۸۶.

[۱۲۸] (۱) مکارم الاخلاق، ص ۱۴۳.

[۱۲۹] (۲) همان، ص ۱۴۱.

[۱۳۰] (۳) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۸.

[۱۳۱] (۱) محاسن برقی، ص ۴۵۶.

[۱۳۲] (۲) همان، ص ۴۵۷، مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

[۱۳۳] (۳) همان، ص ۱۶۲.

[۱۳۴] (۴) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۰.

[۱۳۵] (۱) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

[۱۳۶] (۲) سنن النبی، ص ۱۶۶.

[۱۳۷] (۳) همان، ص ۱۷۷.

[۱۳۸] (۱) محاسن، برقی، ص ۴۴۸.

[۱۳۹] (۲) مکارم الاخلاق، ص ۲۷.

[۱۴۰] (۳) همان، ص ۲۲.

[۱۴۱] (۴) سنن النبی، ص ۶۷.

[۱۴۲] (۱) سنن النبی، ص ۱۶۹.

[۱۴۳] (۱) مکارم الاخلاق، ص ۳۱.

ص: ۱۰۴

- [۱۴۴] (۱). این نکات از خلال روایات سنن النبی، از ص ۱۷۵ تا ۱۹۳ برگزیده شده است.
- [۱۴۵] (۱). سنن النبی، ص ۲۵۱.
- [۱۴۶] (۱). سنن النبی، ص ۲۵۱، حدیث ۲۸۳.
- [۱۴۷] (۲). محجۀ البیضاء، ج ۴، ص ۱۶۰.
- [۱۴۸] (۳). همان، ص ۱۳۰.
- [۱۴۹] (۱). سنن النبی، ص ۲۶۸، حدیث ۲۷۵.
- [۱۵۰] (۲). همان، حدیث ۲۷۸.
- [۱۵۱] (۳). بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۷۳.
- [۱۵۲] (۴). سنن النبی، ص ۲۶۹.
- [۱۵۳] (۱). مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۴.
- [۱۵۴] (۱). مکارم الاخلاق، ص ۱۶.
- [۱۵۵] (۱). محجۀ البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۲.
- [۱۵۶] (۲). مکارم الاخلاق، ص ۳۸.
- [۱۵۷] (۱). فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۷.
- [۱۵۸] (۲). تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۷۱.
- [۱۵۹] (۳). فروع کافی، ج ۴، ص ۴۹۵.
- [۱۶۰] (۱). سنن النبی، ص ۳۷۹.
- [۱۶۱] (۲). الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۸۹.
- [۱۶۲] (۳). الحج و العمرة فی الكتاب والسنة، ص ۱۵۹.
- [۱۶۳] (۱). سنن النبی، ص ۱۱۴.
- [۱۶۴] (۱). سنن النبی، ص ۱۱۵.
- [۱۶۵] (۲). همان، ص ۱۱۹.
- [۱۶۶] (۳). همان، ص ۱۱۰.

ص: ۱۰۵

- [۱۶۷] (۱) مناقب، ج ۱، ص ۱۴۶.
- [۱۶۸] (۲) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.
- [۱۶۹] (۱) سنن النبی، ص ۴۱.
- [۱۷۰] (۲) همان، ص ۴۷.
- [۱۷۱] (۳) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۰.
- [۱۷۲] (۱) مثله، بریدن گوش و دماغ و لب کشته را گویند.
- [۱۷۳] (۲) سنن النبی، ص ۸۵.
- [۱۷۴] (۳) نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۶۰.
- [۱۷۵] (۱) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.
- [۱۷۶] (۲) نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۹.
- [۱۷۷] (۳) همان، کلمات قصار (غریب الکلام، شماره ۹)، قبل از حکمت ۲۶۱ ق.
- [۱۷۸] جواد محدثی، اخلاق نبوی (آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۴، ۱۳۸۶.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

